

تذکر: به رغم اختلاف در برخی از مواضع اتخاذ شده توسط نویسندگان، به علت اهمیت موضوع مطروحه و در راستای اتحاد کمونیست‌های انقلابی، و این اصل که این مواضع را در چهارچوب اختلافات درونی جنبش کمونیسم انقلابی می‌شماریم، بعنوان سر مقاله منتشر میکنیم. هینت تحریریه بسوی انقلاب

## چرا شعار محوری انقلاب ایران باید «جمهوری دموکراتیک شورائی» باشد (۱)

بهرروز فرهیخته - جمعی از کمونیست‌های ایران (آذرخش)

یکی از پرسش‌های اساسی در رابطه با طرح شعار «جمهوری دموکراتیک شورائی ایران» این است که چرا با وجودی که جامعه ایران سرمایه‌داری است، اما انقلاب پیشرو این کشور سوسیالیستی نیست؟ پیش از پاسخ به این پرسش، باید کمی دربارهٔ تئوری دوران گذار از نظر سوسیالیسم علمی سخن گفت:

دوران گذار از نظر سوسیالیسم علمی، که مارکس آن را با مفهوم **تداوم انقلاب** آغاز کرد، بدین معنی است که پرولتاریا در **دوران انقلاب اجتماعی** که به جامعهٔ کمونیستی، یعنی به جامعهٔ بی طبقات، جامعهٔ بدون دولت و سیاست منتهی خواهد شد از دوره‌های انقلاب‌های سیاسی و انقلاب‌های اجتماعی که مجموعاً دوران انقلاب اجتماعی را به وجود می‌آورند گذر خواهد کرد. روشن است که این دوران با انقلابی سیاسی آغاز خواهد شد که در آن طبقهٔ کارگر قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد و با در دست داشتن ابزار قدرت سیاسی جامعه را بسوی انقلاب اجتماعی هدایت می‌نماید

پس تئوری دوران گذار به دو انقلاب، یکی انقلاب سیاسی و دیگری انقلاب اجتماعی باور دارد. تئوری گذار این دو انقلاب را دو چیز مختلف با دو تعریف متفاوت می‌شناسد، که در پیوند درونی با هم اند، و بدون هم نه قابل فهمند و نه قابل به عمل درآمدن. از نظر این تئوری، انقلاب اجتماعی پرولتاریا، به معنی تغییر شالودهٔ اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری یا به عبارت دیگر تغییر مناسبات یا روابط تولیدی سرمایه‌داری به شیوهٔ تولیدی سوسیالیستی و در مرحلهٔ بالاتر به جامعهٔ کمونیستی است. انقلاب سیاسی پرولتاریا، یا به اختصار انقلاب کارگری، انقلابی است که طبقهٔ کارگر با آن قدرت سیاسی بورژوازی و زمینداران را در هم می‌شکند و به اتفاق سایر توده‌های مردم یا به تنهایی قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد. مراحل بعدی انقلاب و سرعتی که انقلاب می‌تواند در تغییر شالوده‌های اقتصادی ایجاد کند کاملاً به این بستگی دارد، که آیا طبقهٔ کارگر به تنهایی و راساً قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد، یا این کار به اتفاق سایر توده‌های مردم انجام می‌شود. این درست همان چیزی است که به همهٔ مباحث انقلاب در دستور امروز ایران و روندی که مبارزهٔ طبقاتی کارگران ایران باید طی کند پاسخ می‌دهد. پیوند انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی، در تئوری دوران گذار، اولاً به این معنی است که هیچ انقلاب سیاسی ای، بدون انقلاب اجتماعی ای که به طور کلی یا جزئی، شالودهٔ اقتصادی جامعه را تغییر دهد، پایدار نمی‌ماند، و ثانیاً به این معناست که تا هنگام محو طبقات، انقلاب سیاسی از دستور انقلاب اجتماعی پرولتاریا، خارج نمی‌شود. درست از این دیدگاه است که مارکس در پایان کتاب *فقر فلسفه*، می‌نویسد:

«نگوئید که جنبش اجتماعی نافی جنبش سیاسی است. هرگز جنبش سیاسی ای که در همان حال اجتماعی نباشد وجود ندارد. تنها در آن نظمی از امور و اشیا که طبقات و تضاد طبقاتی وجود نداشته باشند تحولات اجتماعی دیگر انقلابات سیاسی نیستند. تا آن زمان، در آستانهٔ هر تغییر شکل عمومی جامعه، آخرین کلام دانش اجتماعی همواره چنین خواهد بود: "مبارزه یا مرگ، پیکار خونین یا نابودی. مسأله ناگزیر چنین مطرح می‌شود"».

در جنبش کارگری، جریان‌هایی وجود دارند که به تئوری دوران گذار اعتقاد ندارند و فکر می‌کنند انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی فرقی با هم ندارند. آنها می‌گویند انقلاب باید جامعهٔ سرمایه‌داری را با تغییر بنیادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، ایدئولوژیکی، فلسفی، دینی و غیره، یکباره، در یک ضرب، به جامعهٔ اشتراکی تبدیل کند، و دولت، حتی دولت کارگر را در همان ابتدای انقلاب، به زباله دان تاریخ بسپارد. این دیدگاه آنارشوییستی است و فرقی نمی‌کند که آن را از زبان آنارشوییست‌ها بشنومیم یا کسانی که خود را مارکسیست می‌نامند. برای این به اصطلاح مارکسیست‌ها به قول لنین تفاوتی بین برنامهٔ حداقل و حداکثر وجود ندارد. آنان به ظاهر مخالف برنامهٔ حداقل یا برنامهٔ عمل پرولتاریا در انقلاب سیاسی در دستور روز کشورشان اند. آنان با دیدی تروتسکیستی یا شبه تروتسکیستی به طور کلی با انقلاب دموکراتیک نوین که انقلابی سیاسی به رهبری پرولتاریا است و در این انقلاب طبقهٔ کارگر با در دست داشتن اهرم قدرت سیاسی در رأس همهٔ اقدامات خود نخست به دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور به نفع توده‌های مردم می‌پردازد و سپس از طریق قدرت سیاسی مستحکم شدهٔ پرولتاریا و براساس مینا قرار دادن دموکراتیزه شدن اقتصاد، مسائل اجتماعی و فرهنگ کشور، تغییر شیوه‌های تولید موجود در جامعه را به شیوهٔ تولید سوسیالیستی آغاز می‌کند. مخالفند، آنان نه تنها مفاهیم انقلاب سوسیالیستی به مثابهٔ انقلاب سیاسی و انقلاب سوسیالیستی به مثابهٔ انقلاب اجتماعی - که همان تغییر روابط تولید سرمایه‌داری به شیوهٔ تولید سوسیالیستی است - را با هم قاطی می‌کنند و عوضی می‌گیرند، بلکه در دیدگاه شان سوسیالیسم چیزی جز همان مضمون اقداماتی که برای دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور به عنوان پیش شرط گسترش مبارزهٔ طبقاتی به انگیزهٔ مستقر کردن شیوهٔ تولید سوسیالیستی لازمند، نیست. به عنوان مثال آنان مجموعهٔ ملی کردن‌ها در زمینهٔ اقتصاد را که از نظر ما نه شرط، بلکه تنها پیش شرط مبارزه برای استقرار روابط تولید سوسیالیستی است، شیوهٔ تولید سوسیالیستی می‌نامند.

فرمیست‌ها با اینکه ظاهراً با تئوری دوران گذار مخالفتی ندارند، اما نه تنها آن را در تحلیل مشخص از شرایط مشخص بکار نمی‌برند، بلکه حتی در مبارزهٔ طبقاتی چنان تقلیل‌گرا هستند که در عمل، تئوری دوران گذار را نفی می‌کنند و از اهداف انقلاب پیشرو مبارزهٔ طبقاتی موجود، عقب نشینی می‌کنند.

پیروان خط آنارشوییستی در درون جنبش طبقهٔ کارگر (به ویژه در درون جنبش سیاسی این طبقه)، که اکثرشان خود را مارکسیست می‌دانند به قول لنین به خاطر سودا زندگی‌های خرده بورژوائی



شماره نوزدهم، سال اول،

پانزدهم مهرماه ۱۳۸۸

## در این شماره می‌خوانید

سر مقاله :

\* چرا شعار محوری انقلاب ایران باید

«جمهوری دموکراتیک شورائی» باشد (۱)

متن آموزشی:

\* چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۴)

قسمت سوم: حزب طبقه کارگر

خبرهای کوتاه:

خبرهای مبارزات کارگری و مردمی در هفته

ای که گذشت

گزارشات و تحلیل‌ها:

\* بیانیه اعلام مواضع هسته کمونیسم انقلابی

\* هراس سرمایه داران از استمرار فضای

انقلابی در ایران - ن. ن.

\* توهم «اصلاحات حکومتی» بزرگترین

مانع تغییر - ن. ن.

\* یک کلمه حرف حساب - رامین رحیمی

\* هر که بامش بیش، برفش بیشتر!

ترجمه از بهروز ن.

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش

کنید!

خود یعنی به خاطر هیجان زدگی در برابر حوادث کوچک که آنها را بسیار بزرگ و گاه پایان کار قدرت دولتی مستقر و حتی سرمایه داری می بینند، به خاطر ناشکیبایی در مبارزه طبقاتی و به خاطر دیوانگی های سیاسی خود از جمله ماجراجویی های سیاسی، مانند رفرمیستها، که سودا زدگی شان در گیتی، مجذوب شدن و شیفتگی سیاسی نسبت به تغییرات بی اهمیت و اغلب برگشت پذیر بروز می کند، در مسائل تاکتیکی و استراتژیکی خصلت هائی اپورتونیستی از خود متجلی می سازند، به طور واقعی قادر به درک تئوری دوران گذار نیستند!

تئوری دوران گذار به مثابه تئوری عام انقلاب اجتماعی پرولتاریا، که به بررسی انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی و روابط متقابل این دو انقلاب با یکدیگر می پردازد یک تئوری بسط یافته است که ورود به جزئیات آن، ما را از بحث حاضر دور می کند، بنابراین به همین خطوط کلی ای که درباره این تئوری گفتیم، اکتفا می کنیم، و به این می پردازیم که چرا جمهوری دموکراتیک شورائی باید شعار محوری انقلاب ایران باشد.

در اینجا نخست، محوری ترین انتقادی را که به «جمهوری دموکراتیک شورائی»، به عنوان نماد انقلاب پیشرو ایران و ساخت سیاسی آن شده، به طور خلاصه بیان می کنیم و بعد این انتقاد را بررسی می کنیم. در واقع نقد اصلی منقدان این شعار این است که: همه قبول دارند ایران یک جامعه سرمایه داری است. تضاد اساسی جامعه سرمایه داری تضاد بین نیروهای مولد سرمایه داری و روابط تولیدی متناظر با شیوه تولید سرمایه داری است. این تضاد در شکل اجتماعی اش به صورت تضاد بین طبقه کارگر و طبقه بورژوا خود را نشان می دهد. قدرت سیاسی هم در دست بورژوازی است. در نتیجه مرحله انقلاب در ایران سوسیالیستی است و انقلاب در دستورش هم نمی تواند چیزی جز انقلاب سوسیالیستی باشد. پس با این اوصاف، مرحله انقلاب در ایران مرحله دموکراتیک نیست و طرح شعار جمهوری دموکراتیک شورائی در تناقض با دریافت های بالا و بنابراین نادرست است.

نخستین اشتباهی که در این انتقاد وجود دارد در تقابل قرار دادن دو شکل از انقلاب سیاسی پرولتاریا به عنوان دو انقلاب اجتماعی متفاوت در برابر یکدیگر است. یکی از این دو شکل عبارت است از انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر، که در راه استقرار سوسیالیسم با یا بدون انقلاب سیاسی دیگری، گام برمی دارد، تا تغییر روابط تولیدی سرمایه داری به روابط تولیدی سوسیالیستی را پس از حل بازمانده های پیشاسرمایه داری، که شیوه تولید مسلط سرمایه داری قادر به حل آنها نبود، به سرانجام برساند. شکل دیگر، آن نوع از انقلاب سیاسی پرولتاریا است که در آن طبقه کارگر به تنهایی قدرت سیاسی را به دست می گیرد و بی درنگ تغییر شیوه تولید سرمایه داری به شیوه تولید سوسیالیستی را در دستور کار خود قرار می دهد. اینکه آیا پس از انقلاب دموکراتیک نوین، باز هم در ایران، انقلاب سیاسی پرولتاریا صورت خواهد گرفت یا نه، به این بستگی خواهد داشت که آیا در آن زمان قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر خواهد بود یا نه. تا زمانی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر باقی بماند، لزوم انقلاب سیاسی دیگری از دستور مبارزه طبقاتی کارگران خارج خواهد شد. انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر، یک شکل از انقلاب سیاسی طبقه کارگر است و نه انقلابی اجتماعی که روابط تولیدی سرمایه داری را مستقر می کند. از نظر طراحان شعار جمهوری دموکراتیک شورائی، انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر، و انقلاب سیاسی ای که طبقه کارگر در آن قدرت سیاسی را به تنهایی در دست می گیرد، هر دو در درجه اول انقلاب سیاسی پرولتاریا هستند. اینکه انقلاب سیاسی در یک کشور کدام یک از اینهاست، بستگی به سطح انکشاف مبارزه طبقاتی در آن کشور دارد. طراحان این شعار با درک تفاوت انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی، و رابطه این دو انقلاب با هم، و بررسی این دو انقلاب در رابطه با جامعه ایران، به این نتیجه رسیده اند که انقلاب در دستور امروز جامعه ایران، انقلابی سیاسی با مضمون دموکراتیک است، یعنی این انقلاب بنا به نیروهای طبقاتی شرکت کننده در آن و جایگاه این نیروها در قدرت سیاسی، نمی تواند فوری مناسبات تولیدی سوسیالیستی را به عنوان **یکانه شیوه تولید** در جامعه ایران مستقر کند؛ در عین حال آن اقداماتی که برای دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور باید صورت گیرد را هم سوسیالیسم نمی دانند.

یکی دیگر از اشتباهات منقدان فرمول جمهوری دموکراتیک شورائی، این است که تصور می کنند انقلاب سیاسی در یک جامعه سرمایه داری، ضرورتاً باید انقلابی سوسیالیستی باشد. طراحان و معتقدان به این شعار تنها و نخستین کسانی نیستند که می گویند انقلاب در یک جامعه سرمایه داری معین، می تواند انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر باشد. لنین در سال ۱۸۹۹ در کتاب «انکشاف سرمایه داری در روسیه» اثبات می کند، روسیه، جامعه سرمایه داری است، اما تا زمان طرح تزه ای آوریل در سال ۱۹۱۷ یعنی طی ۱۸ سال پس از نوشتن این کتاب، از انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر در روسیه حرف می زد و شعار دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان را مطرح می کرد. چرا لنین، با اینکه می دانست تضاد اساسی جامعه سرمایه داری، تضاد بین نیروهای مولد سرمایه داری و شالوده اقتصادی آن، یعنی روابط تولیدی سرمایه داری است و قاعدتاً انقلاب باید سوسیالیستی باشد، از انقلاب دموکراتیک حرف می زد؟ چون، از نظر او، با اینکه تضاد اساسی جامعه، بیانگر هویت و بستر تحولات اجتماعی است، او معتقد بود که **انقلاب سیاسی در اساس به انکشاف مبارزه طبقاتی در جامعه وابسته است، به عبارت دیگر این سطح انکشاف، یعنی توسعه و تعمیق مبارزه طبقاتی است که نوع یک انقلاب را تعیین می کند.** می دانیم که تضاد اساسی جامعه، همیشه تضاد عمده در جامعه نیست، تضاد عمده تضادی است که در شرائط معین، حل تضادهای دیگر به حل آن وابسته است، یکی از تضادهای مهم در جامعه، **تضاد بین شالوده اقتصادی یعنی روابط تولیدی حاکم بر جامعه و روبناهای حاکم بر جامعه، به ویژه روبنای سیاسی و حقوقی است.** در ایران به ویژه روبنای سیاسی و حقوقی با روابط تولیدی سرمایه دارانه این جامعه، و از آن مهم تر با تکامل اجتماعی و فرهنگی و بنابراین با رشد و تکامل آزاده طبقاتی ناسازگار است، و این تضاد به تضاد عمده در جامعه ایران تبدیل شده است. دولت در ایران دولتی دینی است یا اگر دقیق تر بگوئیم یک حکومت دینی بر دولت سرمایه داری ایران مسلط است. روبنای حقوقی هم، در ایران تقسیم شده است، یعنی بخشی حافظ منافع سرمایه و بخش دیگر حقوق اسلامی است. حقوق اسلامی، بازگشت به شرائط پیش از انقلاب مشروطه است. قضاوت در ایران، مانند پیش از انقلاب مشروطه، امتیاز رسته روحانیان شده و اگر دقت کنیم، می بینیم که سیستم امتیازات رسته ای جامعه ایران را فرا گرفته است؛ روشن است که سیستم امتیازات رسته ای روبنای سیاسی پیشا سرمایه داری کهنه ای است که با روابط تولیدی سرمایه داری ناسازگار است. حقوق اسلامی بر سرنویشت زنان کشور و روابط خانواده حاکم است. حتی فرهنگ سرمایه داری در کشور سرکوب می شود. طبقه کارگر نمی تواند، یا به سختی می تواند، حتی آن حقوقی را که در یک جامعه متعارف سرمایه داری با مبارزه اش به دست می آورد، در ایران به دست آورد. این طبقه نه تنها فاقد سازمان سیاسی خود یعنی حزب پرولتری است، بلکه در سازمانهای توده ای خود نیز متشکل نیست و شدیداً تحت تأثیر فرهنگ اسلامی است. حتی بورژوازی لیبرال در مقابل روحانیان در قدرت و بورژوازی انحصاری بوروکرات و نظامی حاکم و زمینداران بزرگ، زبون و غیر متشکل است. بنابراین وقتی تضاد بین شالوده اقتصادی و روبناهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی ایران، و انکشاف مبارزه طبقاتی در این کشور را در نظر داشته باشیم، می بینیم، انقلابی که برای از میان برداشتن بزرگ ترین مانع تکامل اجتماعی و مبارزه طبقاتی در ایران، در دستور روز قرار دارد، انقلابی دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر است. این انقلاب هرچند باعث تغییرات سیاسی بسیار عظیم و تحولات اقتصادی و اجتماعی مهم می شود، اما انقلابی سوسیالیستی نیست (این تغییرات بزرگ سیاسی و اقتصادی، در طرح برنامه کمونیست های ایران آمده اند و اگر کسی مایل باشد می تواند به سایت آدرخش رجوع و آن را مطالعه کند). انقلاب سیاسی در دستور مبارزه طبقاتی کنونی ایران، برای تحول سوسیالیستی ای ندادم انقلاب، ضرورتاً باید از خود فراتر رود و مسائل انقلاب سوسیالیستی را پیشارویش بگذارد. وقتی ما از انقلاب سیاسی در ایران حرف می زنیم به این معنی نیست که این انقلاب، هیچ مضمون اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی ندارد. مضامین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب، در دستور روز ایران، در «**طرح برنامه کمونیست های ایران**» تشریح شده اند. این مضامین در صورت عملی شدن، تغییرات مهمی در جامعه از نظر اقتصادی و اجتماعی و به ویژه در زمینه تکامل مبارزه طبقاتی ایجاد می کنند. اما این اقدامات سوسیالیستی نیستند یا مستقیماً سوسیالیستی نیستند. مثلاً ملی کردن زمین (اعم از روستائی و شهری) را در نظر بگیریم: این اقدامی مهم و انقلابی است اما سوسیالیستی نیست یا مستقیماً و به خودی خود سوسیالیستی نیست. همین امر در مورد ملی کردن کارخانه های بزرگ، معادن، بانک ها، تجارت خارجی، برقراری بازرسی کارگری در کارخانه ها و محیط کار، برقراری بیمه بیکاری همگانی و غیره صادق است. نیروهای در جنبش چپ ایران وجود دارند که تغییرات اقتصادی و اجتماعی ای که برای انقلاب آینده ایران پیشنهاد می کنند از تغییرات پیشنهادی «**طرح برنامه کمونیست های ایران**» بسیار کمتر رادیکال اند، اما می گویند آنها سوسیالیستی اند. ما ترجیح می دهیم هر چیز را به اسم خودش معرفی کنیم و نام ببریم! ما از این رو انقلاب در دستور امروز را سیاسی نام می بریم چون از دیدگاه کمونیستی، طبقه کارگر، این انقلاب هنوز انقلاب اجتماعی نیست و باید تا برقراری سوسیالیسم و کمونیسم از طریق یک رشته انقلاب های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دیگر ادامه داشته باشد. این مفهوم تداوم انقلاب به معنی مارکسی آن است و نه انقلاب مداوم تروتسکی.

ادامه دارد

## اخبار کوتاه

### زمستان داغ و طولانی

از مجموع گزارشات هفته ی اخیر اینگونه بر می آید که زمستان 1388 مبارزات مردم به مرحله ی تعیین کننده ای خواهد رسید. با اوج گیری مبارزات جوانان و دانشجویان در هفته های پس از تظاهرات روز قدس و روحیه مبارزاتی در سطح شهر تهران و گسترش آن به شهرهای بزرگ دیگر، همراه با گسترش و کثرت مبارزات کارگری در سراسر کشور و بویژه در صنایع کلیدی، می توان زمستانی داغ و طولانی ای برای هیئت حاکمه پیش بینی کرد که در آن مبارزات مردمی به انقلابی سراسری با خواسته های مشخص سیاسی و سرنوینی حکومت جمهوری اسلامی تبدیل خواهد گشت. وظیفه کمونیست های انقلابی در چنین زمانی آماده سازی هسته های انقلابی برای شرکت هر چه فعالتر، بصورت نیمه علنی و هدایت آکسیون ها به سمت شعارهای اصلی انقلاب است.

### نشانه هایی از پیوستن کارگران به صفوف مبارزات مردمی

دیروز بیانیه ای از طرف کارگران ایران خودرو منتشر گشت که محتوای آن نشانگر عزمی راسخ در رویارویی کارگران این واحد بزرگ صنعتی با مدیریت سرمایه داران بود. در این بیانیه، خبرهایی حاکی از رو در رو قرار گرفتن نمایندگان غیر رسمی کارگران سالن های تولید با مدیریت جدید، پس از مراسم نماز عید فطر داده شد. در این مذاکرات غیر رسمی، نمایندگان کارگران بخش تولید به طرح شکایات و خواسته های پرداخته و مدیریت را تهدید توقف خط تولید کرده اند. در مقابل نیز مدیریت کارخانه به ایشان قول رسیدگی فوری به این مطالبات را داده است. منابع کارگری از این واحد صنعتی گزارش می دهند که اگر رسیدگی به این مطالبات فوراً آغاز نگشته و نتایج آن در چند روز آینده به اطلاع کارگران نرسد، اقدامات بعدی کارگران بسیار جدی خواهد بود. اما این منابع از توضیح درباره ی شکل و شیوه ی اعتراضی مورد نظرشان خودداری کردند. همچنین گزارشات رسیده از منابع صنعت نفت حاکیست که شواهدی دال بر آغاز کم کاری های اعتراضی در بخش های مختلف صنعت نفت مشهود گشته است. این خبرها شامل ایست کامل خطوط تولید قیر، کم کاری در توزیع بنزین و عدم رسیدگی مکانیک های خدمات تأسیساتی به دستگاه های پالایشگاهی در چند پالایشگاه کشور می شود. دو روز پیش نیز خبر از اعتصاب مجدد کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در رسانه ها سر تپتر خبرهای کارگری بود. این در حالیست که در دو هفته ی گذشته، چندین واحد صنعتی بزرگ در شهر اراک و قزوین، کردستان و دیگر شهرهای ایران مخابره شده است.

### تظاهرات مردمی همزمان با تجمعات دانشجویی

به دنبال بیرون آمدن دانشجویان دانشگاه تهران به خیابان ها و تجمع حمایتی مردم و پیوستن به دانشجویان در عصر روزسه شنبه، میدان انقلاب از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی نظام به محاصره ی کامل در آمد. تعداد بسیار زیادی از نیروهای امنیتی و نیروهای انتظامی در این میدان و اطراف آن مستقر شده و اجازه ی هرگونه توقف به عابرین و رانندگان را در اطراف میدان انقلاب، خیابان های کارگر شمالی و جنوبی، انقلاب، آزادی و جمالیزاده را نمیدادند. فضای امنیتی شدیدی بر اطراف میدان انقلاب سایه افکنده و دهها موتورسوار و خودروی گارد ویژه و نیروی انتظامی در اطراف میدان انقلاب رفت و آمد کرده و به شدت مردم را کنترل میکردند اما غول از چراغ بیرون آمده بود و تظاهرات ها تا میدان ولیعصر و خیابان کریمخان گسترده شده بود. دسته هایی پراکنده از مردم که بطور همزمان به سمت میدان هفت تیر راهپیمایی می کردند با نیروهای سرکوبگر مواجه شدند. در ساعت 1730 زیر پل کریم خان به سمت هفت تیر بین نیروهای امنیتی و مردم درگیری آغاز شد، نیروهای امنیتی شروع به ضرب و شتم مردم که قصد داشتند به صورت سازمان یافته به سمت هفت تیر حرکت کنند حمله کردند، فوج ماموران و لباس شخصی ها از هر طرف به سمت پل کریمخان در حرکت بوده و لباس شخصیها با چوب و چماق سوار بر موتور سیکلت به همان سمت حرکت کردند. یادآوری می شود نظام از صبح خیابان ولیعصر تا میدان رضاییها را هر دو متر به دو متر نیروهای سرکوبگر کاشته و جو را بسیار امنیتی کرده بود. از ساعت حدود 14 مامورین انتظامی اطراف میدان هفت تیر مستقر شدند، به ناگاه از ساعت حدود 15:50 دقیقه مامورین ضد شورش و موتور سوارهای ضد شورش و هجوم مامورین امنیتی توجه همه را جلب کرد، تجمع بیش از دو نفر ممنوع بوده و نیروهای سرکوبگر اجازه این تجمع را نمیدادند. برای ایجاد رعب و وحشت خودروهای ون در گوشه و کنار میدان مستقر کرده بودند تا در صورت دستگیری افراد را به آنها منتقل و از آنجا به بازداشتگاه ببرند. هر 15 دقیقه موتور سوارها با مانور در خیابان عرض اندام می کردند. بنا بر خبر دریافتی، به دنبال تجمع مردم در خیابان قائم مقام ماموران سرکوبگر انتظامی به مردم حمله کرده و جوانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند، این مزدوران با زدن گاز اشک آور در میدان و ضرب و شتم یک زن تلاش در متوقف کردن و ممانعت از شکل گیری تجمع را داشتند، بنا بر این خبر به دنبال ضرب و شتم یکی از زنان تجمع کننده توسط ماموران، مردم خشمگین شده و به اعتراض پرداختند. مردم معترض سپس به سمت ضلع غربی خیابان کریمخان حرکت کردند.

### دستگیری دو دبیر در کرج به اتهام قصد راه اندازی اعتصاب

بنا بر گزارشهای دریافتی، ساعت 11 صبح سه شنبه 7مهرماه، مأموران نیروی انتظامی ضمن حمله به هنرستان «شهادت ساییا» در خیابان قلم در کرج، دو دبیر این هنرستان را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. این افراد متهم به راه اندازی اعتصاب از سوی دبیران حق التدریسی می باشند. هم اکنون در زندانهای ایران حدود 10 فعال صنفی معلمان به صورت بلاتکلیف در بازداشت هستند، جمهوری اسلامی برخورد با فعالین صنفی معلمان را در سالهای اخیر افزایش داده است.

### دستگیری دبیر کل و اعضای کانون صنفی معلمان در روز جهانی معلمان

امروز سه شنبه 14 مهرماه 88 در پی یورش ماموران امنیتی به جلسه معلمان در منزل علی اکبر باغانی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، کلیه حاضران در جلسه که از اعضای کانون صنفی معلمان بودند بازداشت شدند. اعضای کانون صنفی معلمان به مناسبت روز جهانی معلمان در منزل دبیر کل کانون گردهم آمده بودند که با ورود ناگهانی ماموران امنیتی جلسه آنها ناتمام ماند. ماموران امنیتی منزل علی اکبر باغانی را بدون ارائه حکم قانونی مورد بازرسی و تفتیش قرار داده و بسیاری از مدارک و لوازم موجود را ضبط کردند. این اقدام ماموران امنیتی با رفتار نامناسبی با اعضای کانون و خانواده آقای باغانی همراه بوده و موجبات ناراحتی خانواده را فراهم کرده است. محل بازداشت معلمان دستگیر شده روشن نیست و ماموران امنیتی توضیحی در خصوص دلایل دستگیری آنها و محل نگهداری شان ارائه نکرده اند.

کانون صنفی معلمان ایران روز گذشته در بیانیه ای به مناسبت روز جهانی معلمان خواستار مخومه شدن تمامی پرونده های قضائی علیه اعضای خود، رفع محدودیت از فعالیت کانون ها ی صنفی معلمان سراسر کشور و آزادی بی قید و شرط همکاران فرهنگی دربند اش از جمله فرزاد کمانگر، عبدالله مومنی، مسعود کردپور، سید هاشم خاکسار، ساسان بابایی، رسول بدایعی، جعفر ابراهیمی، محمد داوری، شبنم مددزاده، سجاد خاکساری، علیرضا چاکری، محمدرضا چاکری، جهانبخش، محمد صالح اسلام زهی، مهدی اسلام زهی و علیم جنگی زهی شده بود.

### اعتصاب کارگران کارخانه گشت و صنعت هفت تپه

از ساعات ابتدایی صبح روز جاری شنبه مورخ 11 مهر ماه، صدها تن از کارگران کارخانه گشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند. به گزارش واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، کارگران معترض که خواستار پرداخت شدن حقوق معوقه دو ماهه خود و منظم شدن دستمزد دریافتی بودند با تجمع در مقابل درب دفتر مدیریت این شرکت تولیدی خواستار پاسخ گویی مدیران کارخانه شدند. این کارگران در ادامه و با گذشت ساعاتی از اعتراض، نه تنها جوابی از سوی مدیران این شرکت دریافت نکردند بلکه با تهدید حراست مبنی بر اینکه "هر چه رود تر به تجمع خود پایان دهید در غیر این صورت مجبور به برخورد با شما خواهیم بود" روبه رو شدند. لازم به ذکر است در سال جاری این دومین بار است که کارگران این کارخانه دست به اعتصاب میزنند.

## اخبار کوتاه

### کارگران منطقه ۱۰ شرکت واحد از عملکرد مدیران خود ناراضی هستند

527 کارگر منطقه 10 شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از تغییر غیرقانونی و غیر منطقی ساعات کار و اضافه کاری خود ناراضی هستند. رضاشهبی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد گفت: درحالی که معاونت بهره‌بردار در شرکت واحد وظیفه دارد تا بر اساس ترافیک مسافر اتوبوسهای حمل مسافر را میان خطوط مختلف توزیع و بر فعالیت کارکنان به ویژه رانندگان نظارت کند، در منطقه 10 شرکت واحد بدون توجیه قانونی ساعات کار رانندگان تغییر کرده، محل کار آنها را جابجا می‌شود حتی در برخی رانندگان با اتهام‌های بی اساسی چون فروش گازوییل و توقف اتوبوس در خارج از توقفگاه مورد بازخواست قرار می‌گیرند. وی گفت: مدیرعامل شرکت واحد برای کمک به تمامی رانندگان بودجه‌ای را تعیین کرده است که براساس به تمامی رانندگان بابت نگهداری ماشین در قالب 30 ساعت اضافه کاری پاداش تعلق می‌گیرد که این پاداش برای رانندگانی که در ایام تعطیل در سرکا حاضر شده‌اند و یا دچار تصادف نشده‌اند تا سقف 60 ساعت قابل افزایش است. به گفته این فعال کارگری در حالی که این بودجه باید بطور عادلانه میان رانندگان توزیع شود در منطقه 10 شرکت واحد این بودجه بر مبنای نامشخص و غیر عادلانه میان رانندگان توزیع می‌شود. وی افزود: این مسئله باعث شده تا 527 راننده و کارگر این شاغل در منطقه نسبت به وضع موجود به شدت ناراضی شوند. شهبی گفت: کارکنان این منطقه از مدیریت شرکت واحد انتظار دارند که به منظور اجرای عدالت با مدیران خطای نیز مانند کارگران متخلف برخورد شود.

### توقف تولید خودرو تندر و بیکاری جمعی از کارگران ایران خودرو

سرانجام تولید خودرو تندر یا همان ال ۹۰ خودمان در ایران خودرو متوقف شد و کارگران خطوط تولیدی ال ۹۰ در شرکت ایران خودرو اواره و سرگردان شدند. مدیریت شرکت ایران خودرو از سه شنبه ۶ مهرماه توقف کامل ال ۹۰ را اعلام و دستور انتقال نیروهای این شرکت را به سالنهای دیگر اعلام کرد. مدیریت ایران خودرو که نمی‌خواست توقف ال ۹۰ را باور کند و همیشه اعلام می‌کرد ال ۹۰ با تمام ظرفیت تولید می‌شود سرانجام تصمیم گرفت که شکست پروژه ال ۹۰ را تأیید کرده وعده ای از کارگران این خطوط را که چند سال است هر روز در خط تولید ال ۹۰ به امید روزی که سرانجام تولید ال ۹۰ سامان خواهد گرفت و در سرکار خود حاضر می‌شدند به قسمتهای دیگر شرکت مثل خط آردی و سمنند وغیره منتقل کنند وعده ای دیگر هنوز اواره و سرگردان از سالنی به سالن دیگر پاس داده می‌شوند.

### نیمی از واحدهای تولیدی ایران در معرض تعطیلی

بهروز صادقی، رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران اعلام کرده که نیمی از واحدهای صنعتی کشور راکد بوده و تنها 30 درصد واحدها در حال تولید واقعی هستند. به گزارش خیرگزاری مهر، آقای صادقی گفته است که اتاق بازرگانی، وضعیت واحدهای صنعتی در 27 استان کشور را بررسی کرده و در این بررسی مشخص شده که "در هر استان فقط 30 درصد واحدها در حال تولید واقعی هستند". آقای نهبانندیان گفت که بنابر تحقیق اتاق بازرگانی 50 درصد واحدهای تولیدی در حال تعطیلی هستند. محمد نهبانندیان رئیس اتاق بازرگانی در این نشست تأکید کرد که "رکود در اقتصاد ایران جدی است و باید تلاش کنیم که در اقتصاد رونق ایجاد شود". از گفته های نهبانندیان پیداست که بین سرمایه داران که خواهان تقویت تقاضا و اقدامات تسهیلی برای بالا بردن قدرت خرید مردم هستند و دولت که به علت کسر بودجه کهکشانی و سرسام آور بودن نرخ تورم، همچنان خواهان تغییر الگوی مصرفی (یعنی ریاضت بیشتر مردم) و بالا بردن نرخ بهره وری (یعنی دستمزدهای باز هم کمتر در مقابل کار بیشتر کارگران) است، اختلافات عمیقی حاکم است. لازم به یادآوری است که سهم دولت در اقتصاد ایران بیشتر از 70 درصد است و با وجود برنامه هایی که برای کاهش سهم دولت در اقتصاد ایران اجرا شده اما هنوز سهم دولت و نهادهای وابسته به دولت همچنان بالاست. در ماههای اخیر عمده سهام شرکت هایی که در بورس تهران عرضه شده در اختیار نهادهای شبه دولتی قرار گرفته است. در آخرین معامله بازار بورس تهران که بزرگترین معامله تاریخ این بازار بود، نیمی از سهام هشت میلیارد دلاری مخابرات در غیاب رقیب خصوصی به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران واگذار شد.

### روحیه مبارزه طلبی در میان دانش آموزان دبیرستانی

به گفته یکی از دانش آموزان: در یکی از دبیرستانهای منطقه ۱۷ تهران تحصیل می‌کنم منظور از پیامش این بود که از اول مهر تا بحال شعار نویسی در دبیرستان مد شده طوری که امروز مریی تربیتی در صبحگاه بچه ها را تهدید میکرد با خالی بندیهای دروغی که... شما نمی دانید که در دستشویی - درها ووو روزانه مستخدم چند قوطی رنگ باید مصرف کند! (مرگ بر دیکتاتور) این روز ها نقل مجلس است.

### پخش اطلاعیه ها و جزوه هادر سطح شهر تهران در مخالفت با حکومت

طی روزهای گذشته اعلامیه ها و جزوه های زیادی در سطح شهر تهران در مخالفت با حکومت پخش گردید. در این اعلامیه ها از مردم دعوت شده تا ضمن حفظ هماهنگی و وحدت و انزجار از رفتار سیاسیون حاکم برکشور، مخالفت های خود را عمومی و علنی کنند. در اعلامیه های که با عنوان "بیداری ملت ایران" در ایستگاه های مختلف مترو تهران به ویژه ایستگاه صادقیه، قلهک، میرداماد و تهران پارس پخش شده است از مردم تهران خواسته شده تا برای حضور در برنامه های اعتراضی هماهنگ نظیر ورزشگاه ها، مراسم و ... آماده باشند

### پیوستن دانشجویان دانشگاه تهران - شمال به صفوف دانشجویان معترض

بنا بر خبر دریافتی روز دوشنبه ساعت 13، حدود 50 نفر از دانشجویان دانشگاه تهران - شمال واقع در میدان تجریش، در مقابل درب این دانشگاه فریاد مرگ بر دیکتاتور سر دادند، این اعتراض نشان داد که شعار اعتراضی و گسترش یابنده مرگ بر دیکتاتور به فریادی خاموشی ناپذیر در سراسر دانشگاه های تهران بدل گردیده است.

### اعتراضات دانشجویی در دانشگاه قزوین

دانشگاه بین‌المللی قزوین نیز پس از دانشگاه‌های تهران، شریف، علم و صنعت و ... سبز شد. در حالی که چند روزی از بازگشایی دانشگاه‌های کشور می‌گذرد و نیروهای امنیتی از چندین ماه پیش تمام تلاش خویش را برای جلوگیری از اعتراضات دانشجویان معترض کرده اند، با فرارسیدن زمان حذف و اضافه و حضور دانشجویان در دانشگاه ها، دانشجویان به شیوه های گوناگون و در هر فرصت ممکن اعتراض خویش را به وضع موجود و اتفاقات چند ماه اخیر نشان می‌دهند.

### جمهوری اسلامی هشت نوجوان را زیر تیغ اعدام نهاده است

بهنود شجاعی و صفر انگوتی در تهران، محمد رضا حدادی، محمد جاهدی، رحیم احمدی کمال آبادی و امیر امراللهی در شیراز، بهمن سلیمیان در اصفهان و عباس حسینی در مشهد قرار است بزودی اعدام شوند.

جمهوری اسلامی همواره از حربه اعدام برای ارباب جامعه و مردم معترض استفاده کرده است. این بار که پایه های این حکومت جنایت و اعدام زیر امواج خروشان اعتراضات خیابانی میلیونها جوان به لرزه درآمده، در این خیال خام است که با اعدام هشت جوان در چند روز آتی از مردم و جوانان معترض زهر چشم بگیرد. غافل از اینکه مردم و جوانان در ایران، به پا خاسته اند برای اینکه نقطه پایانی بر همین جنایات بگذارند. حربه جنایت و شکنجه و تجاوز و اعدام، در مقابل مردمی که جانشان به لب رسیده و خواهان سرنگونی حکومت جانیان هستند، دیگر کارساز نیست.

## تحصن اعتراضی دانشجویان دانشگاه آزاد پونک

بنا بر خبر دریافتی دانشجویان دانشگاه آزاد پونک در اعتراض به افزایش شهریه در داخل دانشگاه روز دوشنبه ۱۳ مهر تحصن اعتراضی برپا کردند، به گفته دانشجویان حراست دانشگاه دانشجویان را تحت کنترل داشته و موبایل های دوربین دار را از دانشجویان می گرفتند، همین امر موجب درگیری دانشجویان با نیروهای حراست دانشگاه گردید.

## ورود مخفیانه وزیر ارشاد به دانشگاه کاشان، به خاطر هراس از دانشجویان

بنابه گزارشهای دریافتی حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد کابینه دولت کودتا در وحشت از تظاهرات ضدحکومتی دانشجویان دانشگاه کاشان مخفیانه وارد این دانشگاه شد. وی پس از افتتاح سریع طرحی، شتابزده دانشگاه را ترک کرد. ورود مخفیانه به دانشگاه و ترک سریع آن، بهدنبال اعتراضات ضدحکومتی دانشجویان دانشگاههای تهران و صنعتی شریف است که با شعار مرگ بر دیکتاتور از کامران دانشجو ولاریجانی استقبال کردند.

## متهم به تجاوز جنسی در کهریزک، رییس سازمان اطلاعات سپاه

بعد از طی پروسه های طولانی در فرماندهی کل سپاه، نیروهای مسلح و در نهایت دفتر فرماندهی کل قوا، معاونت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سازمان اطلاعات (پ ۱ : موازی با وزارت اطلاعات) ارتقا می یابد. با ارتقای معاونت اطلاعات سپاه، حسین طائب فرمانده سابق نیروی مقاومت بسیج به عنوان رییس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منصوب خواهد شد. طائب در مقطعی معاون وزارت اطلاعات بود که در نهایت توسط علی فلاحیان از وزارت اطلاعات خارج شد. حسین طائب از جمله چهره هایی بود که در ابتدای دولت نهم و دهم به عنوان نامزد تصدی وزارت اطلاعات مطرح بود. پیش از طائب، غلامحسین رمضانی معاونت اطلاعات سپاه را بر عهده داشت.

## حضور ایرانیان معترض در تظاهرات عظیم رم

پایتخت ایتالیا روز شنبه شاهد تظاهرات ده ها هزار ایتالیایی در مخالفت با سیاست های دولت برلوسکونی و دفاع از آزادی مطبوعات و بیان بود؛ در این راهپیمایی گروهی از ایرانیان ساکن ایتالیا هم با در دست داشتن تصویر روزنامه نگاران دربند ایرانی حضور داشتند که توجه فراوان مطبوعات و مردم ایتالیا را به خود جلب کرد.

## فرمانده سپاه قدسی گیلان حاکم مطلق العنان منطقه

در جریان حوادث پس از انتخابات در گیلان مسئولیت سرکوب معترضان و مخالفان دولت فعلی بعهد سرهنگ نظرعلی علیزاده فرمانده بسیج سپاه قدس گیلان بود. نامبرده که سابقه حضور در خط مقدم جبهه نیز ندارد بواسطه اینکه برادر شهید بوده و یکی دیگر از برادرانش در تهران و نمایندگی ولی فقیه در ستاد مشترک نیروهای مسلح پست بالایی داشته و خوش خدمتی های فراوانی به رهبر نموده است بعنوان جانشین فرمانده کل سپاه گیلان انتخاب شد و مسئولیت بسیج گیلان نیز به وی واگذار گردید. پس از شروع دوران رئیس جمهوری احمدی نژاد در دوره نهم سرهنگ علیزاده همواره بعنوان یکی از گزینه های استانداری گیلان مطرح بود. دریافت مجوزهای گوناگون اقتصادی و صنعتی توسط وی و برادرانش و همچنین دریافت وام های میلیاردی کم سود با استفاده از نفوذشان در دستگاه حاکمه فقط نکته ناچیزی از رانت خواری های نامبرده می باشد. ورود بدون آزمون به دانشگاه آزاد رشت و دریافت مدرک لیسانس مدیریت بدون حضور حتی یک ساعت در سر کلاس و متعاقب آن دریافت فوق لیسانس از همان دانشگاه از عجایب ایشان است. سرهنگ علیزاده با دریافت وام های کلان میلیاردی برای خانواده و بستگان نزدیکش اکنون به یکی از ثروتمندترین افراد گیلان تبدیل شده و مشغول نماینده سازی برای مجلس آینده است.

## اخراج دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران ادامه دارد

اخراج دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران همچنان ادامه دارد. هنوز آمار دقیقی از اخراج شدگان کوی در دست نیست. تعدادی از دانشجویان ساکن کوی پسران و دختران دانشگاه تهران طی هفته گذشته حکم اخراج از کوی دانشگاه را از سوی مسوولین خوابگاه دریافت کرده اند. تعداد دقیق این دانشجویان هنوز مشخص نیست اما آنچه محرز و مشخص است حضور این دانشجویان در تجمعات اعتراضی هفته اخیر در دانشگاه و خوابگاه و تلاش در جهت سازماندهی بی نظمی و اغتشاش در خوابگاه، به عنوان دلیل این اخراج ذکر شده است.

## اعتراضات در دانشگاه شیراز ادامه دارد

بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز دیروز در این دانشگاه تحصن کرده و شعارهایی علیه دولت کودتا سر دادند. دانشگاه شیراز این روزها بسیار متشنج است و با دانشجویانی که با میچند سبز وارد دانشگاه می شوند به شدت برخورد می شود و برخی از آنها به کمیته ای انضباطی فراخوانده شده اند. رئیس دانشگاه شیراز نیز درباره پرونده دانشجویان متخلف در حوادث پس از انتخابات در این دانشگاه گفته بود که حداقل ۲۰ پرونده در این زمینه در کمیته انضباطی دانشگاه شیراز در حال بررسی است. به گزارش موج سبز آزادی، محمد هادی صادقی به خبرگزاری مهر گفت: "حدود ۱۰ یا ۱۵ نفر دانشجوی دانشگاه شیراز باعث ایجاد اخلاص و بی نظمی هایی در خوابگاه های دانشگاه شده اند که لازم است هر چه زودتر با آنها برخورد شود. در حال حاضر ۲۰ تا ۳۰ پرونده در کمیته انضباطی دانشگاه شیراز به خاطر اتفاقات پس از انتخابات در حال بررسی است". رئیس دانشگاه شیراز سپس در ادامه ادعا کرد که "بیشتر این ها ناشی از منابعی خارج از محیط دانشگاه است." صادقی همچنین ادعا کرده بود برخی که قصد اخلاص در دانشگاه را دارند شبها در حد چند دقیقه الله اکبر می گویند و ایجاد اخلاص می کنند.

## فشار بر دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

با آغاز سال تحصیلی جدید فشار بردانشجویان دانشگاه های مختلف در حال افزایش است. طی هفته ی گذشته اعتراض های دانشجویی در بیشتر دانشگاه های کشور به ویژه دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف صورت گرفت. این مساله موجب تشدید فشار بردانشجویان این دانشگاه ها و سایر دانشگاه ها گردیده است. از دانشگاه تربیت مدرس خبر می رسد مسئولان دانشگاه به دانشجویان هشدار داده اند که در صورت شکل گرفتن حرکت های اعتراضی در این دانشگاه به طور حتم با دانشجویان متخلف برخورد خواهد شد. مدیریت دانشگاه تربیت مدرس به حراست این دانشگاه دستور داده است تا با نظارت بیشتر بر فعالیت های دانشجویان، این دانشگاه را از انجام هر گونه حرکت اعتراضی دور نگه بدارند. برخی گزارش ها حاکی از آن است که از سوی حراست و ریاست دانشگاه تربیت مدرس توصیه نامه هایی تهیه شده و به صورت شب نامه در اتاق های دانشجویان ریخته شده است که اگر دانشجویان این دانشگاه علیه دولت دست به حرکت اعتراضی بزنند از دانشگاه اخراج و یا با برخوردهای سخت کمیته ای انضباطی روبرو خواهند شد.

## راهپیمایی کودکان جنوب تهران در حمایت از حقوق خود

حدود یک هزار کودک از مهد کودک ها و مدارس ابتدائی ناحیه ۱ و ۲ شهرری با حمل پلاکارد ها سر دادن شعارهایی با مضمون " من حق دارم خوب زندگی کنم " ، "کودکان توانمند ، جامعه پویا ، زندگی با نشاط " ، " هیچ واژه ای در لغت نامه کودک به نام غصه وجود ندارد " ، " حق کودک مهر ورزی به اوست " ... این روز را گرامی داشته و از مسئولان و شهروندان خواستار احقاق حقوق خود شدند. جلال خوشخوان مسئول هماهنگی ستاد مدیریت بحران منطقه ۲۰ با اشاره به اینکه این اقدام در راستای پیوستن این منطقه به جامعه ایمن صورت گرفته است افزود: ایجاد شهری ایمن و زندگی با نشاط برای کودکان از جمله اهداف کمیته راهبری جامعه ایمن است . وی در تشریح دیگر برنامه های روز جهانی کودکان گفت : طی دو روز آینده نیز جنگ شادی و ایستگاههای هنری و فرهنگی با اجرای برنامه های همچون نمایش ، مسابقه نقاشی ، موسیقی و ... در مجموعه فرهنگی ولی عصر برپا می شود.

## اعتراض دانشجویان علامه به اخراج ۳ استاد این دانشگاه

در پی بازنشسته کردن دکتر سیدعلی آزمایش، دکتر حسین شریفی طراز کوهی و دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی سه استاد مطرح و نام‌آشنای حقوق که در دانشگاه علامه طباطبایی تدریس می‌کردند، دانشجویان حقوق این دانشگاه بیانیه‌ای را در میان در میان اساتید این دانشکده پخش کردند.

به گزارش موج سبز آزادی متن این بیانیه به این شرح است:  
به گناه تفکر...؟

استاد عزیزم که این نامه را اکنون میخوانی... این نوشته‌ها از بطن جامعه‌ی خفقان زده و پراختناق‌یست که من و شما و هزاران دردآشنای دیگر که در آن به امید روزنه‌ای برای هوای تازه است برمی‌آید. از طرف دوملیون دانشجوی علوم انسانیست و البته بیشتر که اکنون به زعم صنم‌های جاندار حاکم باید همراه با دروسشان نابود شوند اما ما فریاد می‌زنیم: فکر را نمی‌توان دریند کرد...

جوانانی که کودتایی خونین را در پوست و گوشت خود چشیدند و شهیدانی هم چون کیانوش آسا و ده‌ها تن دیگر برای آزادی ایران تقدیم این آب و خاک نمودند و حال که با چهرگان غم‌آلود و برآشفته ازخفقان و تجاوز و کشتار به این مکان مقدس می‌آیند شاید مرهمی باشد بر دل‌های خونین ما...

اما گویی زخم‌ها را پایانی نیست بعد از اخراج ناجوان مردانه و بی‌شرمانه دکتر مهیار داشاب به جرم بی‌جرمی، اکنون نوبت پیش‌کسوتان و نامداران حقوق ایران رسیده. چه کسی باور می‌کرد دکتر آزمایش، دکتر ضیایی بیگدلی و دکتر شریفی طراز کوهی به صرف تفکر و تعقل پوینده خویش قربانی این گرداب سیاه شوند. گویی بازنشستگی اجباری (=اخراج) دکتر محمد محمد گیلانی مقدمه‌ی این حرکات ضد علمی زنجیره‌ای بود.

اکنون نوبت شماسست. شما و وجدان شما. شما و قلب میلیون‌ها ایرانی آزادی خواه. آیا از وضع موجود راضی هستید که سکوت کرده‌اید؟! چه شده که اخراج‌ها و استعفای ناشی از اعتراض قلب شما را به درد نیاورده است؟ آیا اخراج و طرد یک متفکر کشتن وی نیست؟ انزوای یک دانشمند انحطاط بشر نیست؟ آیا شریعت مقدس تفکر را موجب طرد و اخراج می‌داند؟ عقل و وجدان و انصاف و دیگر مفاهیم پاک بشری چطور؟ استاد ارجمند اینها خبر از چه می‌دهد؟ سکوتمان فریاد بی‌صداست اما ندایمان را سر دهیم.

در این سرای بی‌کسی کسی به در نمی‌زند ز دشت پر ملال ما پرند پر نمی‌زند

## دانشجویان غیور دانشگاه شریف با شعار مرگ بر دیکتاتور به استقبال لاریجانی رفتند

تهران دانشگاه شریف: ساعت ۱۴۰۰ لاریجانی وارد سالن دانشگاه شریف شد دانشجویان شروع به هو کردن و کردند، دانشجویان شعار دادند دانشجویان میمیرد ذلت نمی‌پذیرد و بعد همه دانشجویان سالن را ترک کردند. در بیرون محوطه دانشجویان غیور در حال شعاردادن هستند. آنها يك صدا فریاد می‌زنند: مرگ بر دیکتاتور - دولت کودتا استعفا استعفا. لازم به ذکر است که تعداد بسیجی‌ها در داخل سالن ۵۰ نفر بود. تعداد دانشجویان که در بیرون محوطه در حال شعار دادن هستند در حال افزایش است.

## درگیری دانشجویان با بسیجیان مسجد کوی

حدود ساعت ۲۱:۳۰ شنبه شب گذشته (۱۱ مهر) تعدادی از دانشجویان کوی با دو تن از بسیجیان مستقر در مسجد کوی درگیر شدند. ماجرا از این قرار بود که چند تن از دانشجویان ساکن کوی برای امانت گرفتن وسایل ورزشی که در اختیار مسجد کوی قرار داده شده‌اند به مسجد مراجعه می‌کنند. ولی دو تن از بسیجیان که مسئول تحویل وسایل بوده‌اند با مشاهده ظاهر دانشجویان از دادن وسایل خودداری می‌کنند. این موضوع سبب عصبانیت دانشجویان شده و با بسیجیان درگیر می‌شوند. در جریان درگیری که به زد و خورد جدی بین دو طرف منجر شد دانشجویان عصبانی به شدت بسیجیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. دانشجویان، بسیجیان را به سوء استفاده از نفوذ خود در دانشگاه و کوی متهم می‌کنند.

## فرمانده سپاه: معترضان به نتیجه انتخابات به دنبال کشاندن اعتراضات به دانشگاه‌ها هستند

سرتیپ پاسدار عبدالله عراقی، فرمانده سپاه محمد رسول الله می‌گوید، معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ایران به دنبال کشاندن اعتراضات به دانشگاه‌ها هستند. آقای عراقی در گفت و گو با خبرنگاری رسمی جمهوری اسلامی، ایرنا، شمار کشته شدگان اعتراضات اخیر در ایران را تنها ۲۴ نفر اعلام کرد و گفت، بسیاری از ۷۲ نفری که افراد نزدیک به میرحسین موسوی می‌گویند در جریان اعتراضات کشته شده‌اند، "در داخل یا خارج کشور به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند." آقای عراقی افزود: "می‌خواهند آمار را بالا نشان دهند تا اغتشاشات را همزمان با بازگشایی دانشگاه‌ها به این فضای فرهنگی برده و آذهان عمومی را منحرف کنند و اغتشاشات را ادامه دهند."

## برگی دیگر از جنایات لباس شخصی‌ها رقم خورد قتل یک پسر جوان در اثر ضرب و شتم مامور نماها

پسر جوانی به نام "امیرمهدی حمزه لوتی" بر اثر ضرب و شتم نیروهای لباس شخصی کشته شد. به گزارش نوروز، نیروهای مزبور که دارای یک اتومبیل ون و یک پژو ۲۰۶ بودند، این پسر جوان را به همراه دو نفر دیگر از دوستانش در کنار پارک قیصریه بازداشت کرده و به داخل ون هدایت می‌کنند. در این فاصله یکی از این جوانها اجازه می‌یابد تا با تلفن همراه، پدرش را از موضوع بازداشت مطلع کند. این سه جوان خواستار ارائه کارت شناسایی از بازداشت کنندگان که خود را پلیس معرفی کرده بودند می‌شوند، اما این درخواست آنها واکنش شدید بازداشت کنندگان را در پی داشت. بازداشت کنندگان با بیان اینکه "این بچه‌ها چقدر پررو شده‌اند که از ما کارت شناسایی می‌خواهند" آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده تا جایی که ناگهان امیرمهدی بر اثر ضربات آنها که مجهز به بیسیم و تجهیزات پلیس بودند، بیهوش می‌شود. ماموران با دست پاچگی این ۳ نفر را از اتومبیل بیرون انداخته و صحنه را ترک می‌کنند. دستپاچگی آنها به حدی بود که در هنگام ترک محل، با ماشین از روی پای امیرمهدی که بیهوش بر زمین افتاده بود، عبور می‌کنند. امیرمهدی حمزه لوتی در راه انتقال به بیمارستان شهدا از دنیا می‌رود. از علت بازداشت اولیه این سه جوان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما عدم انتشار خبر این حادثه در رسانه‌ها، تخلف پلیس در این ماجرا را محرز می‌کند.

## تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه اصفهان

صبح شنبه حدود ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان جلوی ساختمان ریاست مرکزی دانشگاه اصفهان دست به تحصن و تجمع اعتراضی زدند. تمام موبایل‌های دانشگاه را قطع کرده‌اند. گزارش تکمیلی متعاقباً داده خواهد شد.

## گزارشی از تجمع اعتراضی مادران عزادار هنرمندان و فعالین زنان در پارک لاله

روز شنبه ۱۱ مهر ماه طبق روال هر شنبه مادران عزادار به نشانه اعتراض به کشتار و شکنجه و زندان جوانانشان از ساعت ۱۷:۰۰ در میدان آب نما پارک لاله تجمع کردند. تعداد مادرانی که در تجمع امروز شرکت داشتند به بیش از ۵۰ نفر می‌رسید. هما روستا هنرمند پیشکسوت بازیگر تئاتر، تلویزیون، سینما و کارگردان برای ابراز همدردی و هم صدا شدن با مادران عزادار در جمع آنها حضور یافت. هنوز چند دقیقه‌ای از تجمع آرام مادران نگذشته بود که چند مامور سرکوبگر مرد و زن نیروی انتظامی با یک خودروی ون به سوی مادران آمدند و از آنها خواستار پایان دادن به تجمع اعتراضی‌شان شدند، در غیر اینصورت عواقب بدی برای آنها خواهد داشت. تعدادی از مادران جلو رفتند و با آنها صحبت کردند که تجمع آنها یک تجمع کاملاً آرام است و برای ابراز همدردی و حمایت از مادران عزادار و اعتراض به آنچه که بر آنها روا داشته شده است می‌باشد.

اما ماموران می‌گفتند که هیچ اتفاقی نیافتاده که شما می‌خواهید به آن اعتراض کنید. هر چه سریع‌تر متفرق شوید و اینجا را ترک کنید.

مادران بدون توجه به گفته های آنها، تا آخرین لحظه یعنی تا ساعت 18:00 زمان پایان اعتراضات هفتگی خود در سکوت در میدان آب نما تجمع کردند و اقدام به راه پیمانی به دور آن میدان نمودند. ماموران سرکوبگر موتور سوار آنها را همراهی می کردند و سعی داشتند که از پیوستن مردم به آنها جلوگیری کنند. مادران در پایان اعتراضات خود همگی دستهای خود را به علامت پیروزی برافراشتند. یکی از مادران از صحنه اعتراضات امروز عکس و فیلم می گرفت که به محض متوجه شدن ماموران موبایل وی ضبط شد و تمام عکس ها و فیلم هایی که از تجمع و حضور مادران و ماموران گرفته شده بود توسط آنها پاک شد و موبایل وی مجدداً تحویل داده شد.

### تحویل جسد یکی از دستگیرشدگان روز قدس پس از سه روز

در جریان دستگیریهای روز قدس، علی شاه نظر، ۴۱ ساله که اخیراً از فرانسه به ایران بازگشته بود، دستگیر شد و جسدش سه روز بعد به خانواده‌هاش تحویل داده شد. خانواده ی علی شاه نظر از سوی ماموران جنایتکار و زارت اطلاعات به شدت تحت فشار گذاشته شده‌اند، تا از پخش این خبر خودداری کنند.

این در حالی است که پس از گذشت سه ماه سران جمهوری اسلامی ریاکارانه برای کشته شدگان کهریزک اشک تمساح میریزد و خبر از دستگیری هفت تا ده نفر در این رابطه می‌دهند. اما جنایت‌های رژیم، همچون سی سال گذشته، ادامه دارد و این رژیم سفاک نمی تواند حتی یک روز بدون خونریزی و قتل و کشتار به حیات خود ادامه دهد.

### مردم بندرعباس به بهانه بازی اسقلال و پرسپولیس به خیابانها ریختند

پس از پایان بازی میان دو تیم پرسپولیس و استقلال مردم بندر عباس به بهانه فوتبال در خیابان ها بوق زدند. حضور موتور سواران که در دفعات قبل بازی این دو تیم هم دیده شده بود اینبار تبدیل به حضور ماشین ها و وسایل نقلیه شده بود. حضور نیروهای انتظامی هم در خیابان های جنوب شهر بسیار به چشم می خورد.

### شادی صدر: در ۳۰ سال گذشته تجاوز جنسی شکنجه سیستماتیک بوده است

وی با اشاره به تجاوزات جنسی به زندانیان در ایران گفت: "بسیاری از شواهد و مستندات حاکی از آن است که نه فقط در وقایع پس از انتخابات امسال، که در تمامی سی سال گذشته، تجاوز و سایر شکنجه های جنسی، نه به عنوان اموری اتفاقی، که به عنوان یک نوع شکنجه سیستماتیک برای ارباب، تحقیر و درهم شکستن زندانیان سیاسی زن و یا گروه یا عقیده ای که از آن دفاع می کردند و نیز اعتراف گیری از آنان اعمال می شده است".

به گفته او " این نوع از شکنجه که تا سالها نسبت به آن پرده پوشی و سکوت شده بود، هم اکنون با سخن گفتن قربانیان آن و نیز افشاگری شخصیت‌های سیاسی درون نظام حکومت ایران، به موضوع گفت و گوی اجتماعی تبدیل شده است. اما این تازه آغاز راهی است که هیچگاه بدون یک همبستگی جهانی به سرانجام نخواهد رسید".

### تجمع اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان ۲۷ شهریور و فعالین دانشجویی در مقابل دادگاه انقلاب

بنابه گزارشات رسیده خانواده های دستگیر شدگان روز 27 شهریورماه و خانواده های فعالین دانشجویی پارک جمشیدیه در مقابل دادگاه انقلاب دست به تجمعات اعتراضی زدند و خواستار آزادی عزیزان خود هستند.

امروز شنبه 11مهرماه حدود 70 نفر از خانواده بازداشت شده ها در مقابل دادگاه انقلاب به انتظار خیر کفالت و وثیقه برای عزیزانشان با نگرانی تجمع اعتراضی بر پا کردند اگر چه عده کمی از آنها آزاد شده اند اما هنوز عده ای زیادی بدون تفهیم اتهام و بلاتکلیف در زندان بسر می برند. علیرغم گذشت بیش از 2 هفته هنوز نام عده ای از دستگیر شدگان به تایید دادگاه انقلاب نرسیده است. خانواده ها با نگرانی و خشم زیاد خواهان جوابگویی مسئولان دادگاه انقلاب در مورد وضعیت عزیزانشان بودند چرا که در این مدت هیچ کس جوابگویی آنها نبوده است.

یکی از شیوه های فریب دادگاه انقلاب که اخیراً برای بازداشت عده ای از افراد که در راهپیمایی ها و تجمعات حضور داشتند این است که ماموران نیروی انتظامی موبایل و یا کارت شناسایی این افراد را ضبط می کنند و آنها را آزاد می کنند اما بعد از مدتی از دادگاه با آنها تماس می گیرند که برای گرفتن موبایل و یا کارت شناسایی خود به طبقه سوم واحد امنیت مراجعه کنید. این افراد بعد از مراجعه به این شعبه در همان جا بازداشت و روانه زندان اوین می شوند.

افرادی که تا به حال با این شیوه فریبکارانه حسن زارع دهنوی معروف به حسن حداد بازداشت شده اند عبارتند از؛ جواد جلالی فر 27 ساله و متاهل، مهرنوش محمدی 23 ساله، نریمان معصومی 21 ساله می باشند.

همچنین تعدادی از خانواده های فعالین دانشجویی که دیروز در پارک جمشیدیه با یورش مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و به نقاط نامعلومی منتقل شده بودند، امروز به دادگاه انقلاب مراجعه کردند. اسامی این افراد هنوز به تایید دادگاه انقلاب نرسیده و خانواده ها در بلاتکلیفی و انتظار بسر می برند.

دیروز تا پاسی از شب خانواده ها در مقابل اداره پیگیری اطلاعات به انتظار خیری از عزیزان خود ایستاده بودند که هیچ گونه جوابی به آنها داده نشد. گفته می شود که 3 نفر از آنها صبح روز شنبه 11 مهر ماه بدون کفالت و وثیقه آزاد شدند اما از سایر دستگیر شدگان و مکان نگهداری آنها هنوز اطلاعی در دست نیست.

### خروش مرگ بر دیکتاتور این بار در دانشگاه رودهن

روز پنج شنبه در دانشگاه رودهن ساعت 12 الی 14 بعد از ظهر عده ای از دانشجویان در داخل دانشگاه تجمع کرده و یادادن شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر این دولت مردم فریب، دولت کودتا را به چالش کشیدند. مزدوران حکومتی مستقر در دانشگاه مشغول شناسایی دانشجویان شدند اما دانشجویان همچنان شعار های ضد حکومتی خود را ادامه دادند.

### فرمانده سپاه: تا مرز براندازی رفتیم

محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران با «فتنه» خواندن اعتراضات به نتیجه انتخابات، گفت: «در این فتنه تا مرز براندازی رفتیم». به گفته وی، حوادث اخیر، بزرگترین «خطر» برای نظام جمهوری اسلامی بود و حتی از «جنگ هشت ساله ایران و عراق» نیز خطرناکتر بود. وی که در گردهمایی مسئولین بسیج دانشجویی ۳۱۳ دانشگاه کشور سخن می‌گفت، افزود: «دعوی اخیر که از ۱۲-۱۰ سال پیش در کشور شروع شده، دعوا بر سر اصول و محتوای نظام بوده است».

در چند ماه گذشته، ایران شاهد اعتراضات گسترده معترضان به نتیجه انتخابات بوده است. در جریان این اعتراضات، بیش از چهار هزار نفر بازداشت شده‌اند.

فرمانده سپاه با بیان اینکه «ضربه‌ای حیثیتی» به نظام وارد شده است، گفت: «این حوادث، وحدت و انسجام داخلی را خدشه‌دار کرد و به اعتبار نظام ضربه زد».

محمدعلی جعفری، ادامه داد: «هدف دشمنان در این اتفاقات، از بین بردن اسلامیت نظام جمهوری اسلامی بود و ابزار آنها برای رسیدن به این هدف جمهوریت بود، یعنی به دنبال سکولاریزه کردن نظام دینی ایران بودند و می‌خواستند جایگاه ولایت فقیه را تضعیف و تشریفاتی کنند».

با در نظر گرفتن زاویه دید این فرمانده سپاه که در صورت تداوم نظام جمهوری اسلامی، حتی با اصلاحات مورد نظر آقای موسوی، از ارکان صاحب قدرت در آن خواهند بود، می توان این نتیجه را گرفت که نظام حکومتی جمهوری اسلامی از اساس نظامی ضد مردمی می باشد. هنگامیکه جعفری جنگی خانمانسوز برای مردم که بیش از یک میلیون کشته داد و میلیون ها نفر دیگر را برای سالها بی

خانمان و آواره کرد و صدمات اجتماعی و ضربات هولناک بر روابط خانوادگی و انسانی گذاشت که تا نسل ها تأثیر مخرب آن باقی خواهد ماند را بی خطرتر از تظاهرات مردمی که برای بدست آوردن حقوق اجتماعی و دمکراتیک شان بود می نامد و آشکارا از حکومت مطلقه حمایت کرده و از «جمهوری» بمنابه ی ابزاری خطرناک برای «نظام اسلامی» نام می برد، دیگر چاره ای برای مردم جز سرنگونی آن و انهدام کلیه ی ارگان و نهادهای قدرتش باقی نمی گذارد. مرگ بر جمهوری اسلامی و تمامی حامیان مستبد و اصلاح طلبش! ننگ بر سازشکاران خائن و ضد مردمی و بی غیرت اش!

### درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر در بازی پرسپولیس و استقلال تهران

دیروز در استادیوم ورزشی صد هزار نفره تهران باز دربی پرسپولیس و استقلال با حضور تماشاچیان برگزار شد. از آنجا که این روزها، حکومت دیکتاتورها از هر جمعی در هراس است، اقدامات پیشگرایانه ی وسیعی را به کار بسته بود. بنا بر خبر دریافتی مامورین نیروی انتظامی با باتوم و سپر سرتاسر اتوبان تهران کرج و نقاط منتهی به این ورزشگاه را تحت کنترل گرفته بودند. در اتوبان با فاصله 10 متر دو نفر از نیروی انتظامی حضور داشتند، برای ورود به ورزشگاه تدابیر شدید امنیتی برقرار بود و مانند جلسات مهم سران نظام برخورد میشود، هنگام ورود به ورزشگاه همانند داخل فرودگاه که به طور کامل در سه نقطه تفتیش می شدند. برای اولین بار در هریک از درها تعداد زیادی از مامورین انتظامی در حال تفتیش تماشاگران بودند و در کنار هر چند نفر نیروی انتظامی تعدادی لباس شخصی با بیسیم در حال اطلاع رسانی ایستاده بودند. با این اوصاف تعداد زیادی از مردم که به نوعی نشانه های سبز با خود داشتند دیده می شدند که از ورود آنها به ورزشگاه جلوگیری به عمل آمد.

به رغم این تمهیدات امنیتی در طول بازی در چند نوبت تماشاگران حاضر در استادیوم شعارهای ضد حکومتی سر دادند که بعضاً مسئولان پخش مستقیم صدا و سیما را غافلگیر کرده و این شعارها از طریق تلویزیون نیز پخش شد. شعارها عبارت بودند از «مرگ بر دیکتاتور» و «یا حسین، میرحسین». این شعار دادن ها باعث شد تا برای ترساندن مردم و جلوگیری از ادامه آن نیروهای ضد شورش را وارد میدان بازی کنند که با عکس العمل متقابل مردم روبرو گشته و تماشاچیان به سمت مامورین ضد شورش که دور تا دور زمین گرد آمده بودن شیشه های نوشابه و اجسام دیگری پرتاب کنند و بدین ترتیب جو استادیوم برای مدتی به اغتشاش کشیده شود.

این گزارشات حاکیست که با تساوی پیش بینی شده ی «یک بر یک» به خشم تماشاچیان افزود و شعارهای «تبانی، تبانی» فضای استادیوم را پر کرد و باعث شد تا دوباره سیل شیشه های نوشابه و دیگر اجسام دم دست تماشاچیان به سوی زمین پرتاب شود. هنگام خروج تماشاچیان از استادیوم نیز بارها شعارهای ضد حکومتی آمیخته با شعارهای ضد مسئولان فدراسیون فوتبال و دو تیم پرسپولیس و استقلال از طرف ایشان فریاد زده می شد که با عکس العمل نیروهای سرکوبگر حاضر در استادیوم به درگیری های متعدد و پراکنده کشیده شد. نیروهای امنیتی که تعدادشان بسیار زیاد بود بیرون درب استادیوم ایستاده بودند و مردم را بزور به داخل اتوبوسهایی که از قبل آماده بودند میفرستادند. داخل هر اتوبوس نیز سه مامور گماشته بودند. لازم به ذکر است که ترس حکومت از مردم و اعتراضات آنها بسیار بالا رفته و هربار تمهیدات جدیدی برای سرکوبی مردم به کار میگیرند. شاهدان عینی گزارش می دهند که در این درگیری ها تعدادی از تماشاچیان بازداشت شده اند که از آمار دقیق آن اطلاعی نداریم.

### شعار مرگ بر دیکتاتور در محوطه بلوار کشاورز

خبرهای رسیده حاکیست که همزمان با برگزاری مسابقه فونبال در استادیوم صد هزار نفره، در جریان برگزاری نماز جمعه تعدادی از مردم در محوطه بلوار کشاورز تجمع کرده و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند، لازم به ذکر است که به دلیل برگزاری بازی در استادیوم آزادی، از مامورین امنیتی خبری نبود تا در سرکوب آنها اقدام کنند. مردم آزاده این فرصت را غنیمت شمردند و یک بار حضور شماری از نیروهای انتظامی با باتوم در بازی تیم های استقلال و پرسپولیس دیگر شعار مرگ بر دیکتاتور دادند.

### یورش مامورین وزارت اطلاعات به یک چاپخانه در تهران و دستگیری صاحب آن

بنابه گزارشات رسیده از بند 209 زندان اوین، آقای جعفر کاظمی از زندانیان سیاسی سابق، اوایل هفته گذشته بایورش مامورین وزارت اطلاعات به چاپخانه اش دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل گردید. آقای جعفر کاظمی 47 ساله که گفته می شود روز شنبه 28 شهریور ماه با یورش مامورین وزارت اطلاعات به محل کارش دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل گردید. مامورین وزارت اطلاعات به چاپخانه اش یورش بردند و پس از مدتی طولانی بازرسی کردن از چاپخانه، دفتر تلفن و آدرس ها ی کاری وی را در چاپخانه ضبط کردند سپس همراه با مامورین وزارت اطلاعات به منزلش برده شد و منزل او را برای چند ساعت مورد بازرسی قرار دادند و در حین بازرسی مقداری از وسائل منزل وی را تخریب نمودند. مامورین وزارت اطلاعات پس از بازرسی، وسائل شخصی و خانوادگی را جمع آوری کردند و با خود بردند که از جمله آنها آلبومهای عکس خانوادگی، دفتر تلفن، مدارک شناسائی خود و حتی بعضی از اعضای خانواده؛ کتابها، یادشدها، سی.دی و وسائل دیگر را با خود بردند. مامورین وزارت اطلاعات در پایان بازرسیهای طولانی و غیر انسانی از تمامی نقاط منزل و اعضای خانواده فیلم برداری نمودند و آقای کاظمی را با خود به نقطه نامعلومی منتقل کردند. آقای جعفر کاظمی صاحب چاپخانه ای در تهران است که با بعضی از دانشگاهها قرار داد چاپ کتاب را دارا بود از جمله آنها دانشگاه امیر کبیر است. او همچنین در دهه 60 نزدیک به 10 سال در زندان بسر برد که 3 سال آن را در سلولهای انفرادی تحت شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی بود. از زمان دستگیری تا به حال از وضعیت و شرایط و محل بازداشت او خبری در دست نیست. مراجعات خانواده وی به دادگاه انقلاب و زندان اوین برای آگاهی از وضعیت و شرایط او تا به حال بی نتیجه بوده. دادگاه انقلاب به خانواده وی جوابهایی مانند: تحت بازجویی است، هنوز پرونده به ما ارجاع نشده است و ما اطلاعی از وی نداریم و جوابهای دیگر است. این در حالی است که دستگیریها با حکم قضائی حسن زارع دهنوی معروف به حسن حداد صورت میگیرد.

### حمله مسلحانه به گشت انتظامی

بنابر خبر دریافتی شب سه شنبه هفت مهر گروه گشت فرماندهی انتظامی زهک مورد حمله مسلحانه یک موتور سوار قرار گرفت، در این تیر اندازی یک نفر از نیروی گشت دردم به هلاکت رسید و موتور سوار از محل گریخت.

# کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

proletariat1871@gmail.com



## بیانیه اعلام مواضع هسته کمونیسم انقلابی

بدون شک مهمترین جنبه از رویدادهای پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، ظهور جنبش انقلابی و بدیل برانداز در صحنه مبارزات سیاسی ایران بود. با اعلام نتیجه انتخابات، جنبش اصلاحات خود را در بن بست راه و روش های اصلاح طلبی یافت و بخشی از آن با نفی روش های اصلاح طلبانه و در چارچوب قانون، به روش انقلابی برای تغییر اوضاع سیاسی روی آورد و در کنار دیگر اقشار انقلابی، با مبارزات خیابانی علیه نیروهای سرکوب رژیم، طی همان دو روز اول برتری روش انقلابی را در مقایسه با روش های اصلاح طلبانه به نمایش گذاشت. برآستی دستاوردهای جنبش در مدت چند روز مبارزه انقلابی چنان بود، که انحصار اصلاح طلبی بعنوان تنها بدیل ممکن برای تغییر شرایط حاکم بر جامعه در سطح آگاهی توده ای از میان رفته است.

جنبش انقلابی اما با همان سرعتی که پدیدار گشت، با مسایل متعددی نیز مواجه شد. سرکوب دستگاه دولتی در کنار تلاش های بی وقفه رهبران اصلاح طلب برای کنترل آن، البته سهم مهمی در جلوگیری از گسترش و رادیکالیزه شدن آن ایفا نمودند، لیکن این عدم وجود رهبری انقلابی بود که حرکت این جنبش را از درون عقیم کرد، و در این فراشد تمام ضعف های یک حرکت خود بخودی را به نمایش گذاشت. دیدیم که درغیاب رهبری انقلابی، توده انقلابی علیرغم برخورداری از آگاهی سیاسی و رزمندگی کافی، نتوانست بین مطالبات خود و چشم انداز سیاسی لازم جهت تحقق این مطالبات، پیوند بوجود آورد تا تداوم مبارزات خود را تضمین کند. وقایع بوضوح نشان داد بدون چشم انداز انقلابی، برنامه عمل متکی بر آن و تشکیلات متناسب، یعنی بدون رهبری انقلابی، سرنوشتی بجز این نیز درانتظار نبود. تلاشهای پراکنده عناصر پیشگام انقلابی نیز در رفع فقدان رهبری موثر واقع نشد، چراکه چنانچه به مراتب تجربه کرده ایم چشم انداز، برنامه سیاسی و تشکیلات را نمیتوان در طی دوران اعتلای انقلابی بوجود آورد، بلکه باید از قبل ضرورت آن درک شود و حداقل هایی از آن تدارک دیده شده باشد.

امروز، تشخیص این ضرورت و حرکت در جهت تدارک برنامه و تشکیلات انقلابی، از اولین مشخصه های کمونیسم انقلابی است. هدف این نوشته نیز اعلام موجودیت یک هسته کمونیسم انقلابی و توضیح روش و شیوه های پیشنهادی مد نظر آن، جهت فراهم آوردن زمینه های این تدارک است. تدارکی که در واقع باید بعنوان تلاش های ابتدایی جهت بنیانگذاری حزب پیشگام انقلابی طبقه کارگر ارزیابی شود.

تشخیص این ضرورت البته از کشفیات ما نیست، پیش از ما نیز با تشخیص این ضرورت، تلاش های زیادی جهت ایجاد این رهبری صورت گرفته است. تلاش هایی که موفقیت آمیز نبوده اند، چراکه به عمق و ابعاد مسایلی که مانع شکل گیری رهبری بوده است، توجه نکرده اند. مسایلی که مظاهر آن در شکست انقلاب 57، فروپاشی بلوک شوروی و تحولات سرمایه دارانه در چین نمایان گشت و در پرتو تجارب انقلاب 57 آنچنان زیر ساخت برنامه های بر آمده از مدل های سوسیالیسم چین و شوروی را بی اعتبار کرد که برون رفت از تشتت نظری، برنامه ای و تشکیلاتی که بهمراه آورده است، بدون برخورد جدی و ریشه ای به این مسایل، ممکن نیست. واقعیت اینستکه تلاش هایی که تا کنون برای رفع مساله فقدان رهبری صورت گرفته اند بواسطه برخورد سطحی به این مسایل، نه تنها نتوانسته اند با رفع تشتت و پراکندگی حاکم بر جنبش کمونیسم انقلابی، توان ها و پتانسیل های موجود آن را سازماندهی کنند. بلکه در بسیاری موارد با بازسازی تشکل ها و برنامه هایی که به وضوح قادر به حل این مسایل نیستند، این تشتت را نهادینه نیز نموده و خود معضلی دیگر بر معضل های مانع شکل گیری رهبری افزوده اند.

بنا براین، ما با تمام تفکرات و جریاناتی که به نقد مدعی داشتن پاسخ های لازم جهت رفع معضلات جنبش کمونیستی هستند و پذیرش برنامه و پیوستن به تشکیلات خود را راه برون رفت از تشتت کنونی جنبش کمونیستی ارزیابی می کنند، مرز بندی کرده، و این روش را مردود می دانیم. بنظر ما برنامه و تشکیلاتی که متناسب با وضعیت سیاسی کنونی قادر به انجام حداقلی از وظایف جهت برون رفت از تشتت کنونی باشد، وجود ندارد و دست یابی به این برنامه و تشکل فقط از درون جنبش کمونیستی و بر اساس تلاش ها و مبارزات مشترک اجزاء آن امکان پذیر است. بدین دلیل باید نه از توان های نا کافی خود، بلکه از توان های موجود جنبش کمونیستی آغاز کنیم و با توجه به کمبود ها و با اتخاذ روش های متناسب، توان و ظرفیت های آن را، از طریق پروژه ای هدفمند، جهت بوجود آوردن رهبری انقلابی سازماندهی کنیم. این امر در درجه نخست مستلزم شناخت از توان و ظرفیت موجود جنبش کمونیستی و در درجه دوم روشن کردن جزئیات پروژه سازماندهی و روش کار آن است.

برای شناخت ظرفیت های موجود در جنبش کمونیستی جهت برون رفت از تشتت حاکم بر آن، باید بار دیگر به عوامل تشتت یعنی تجارب انقلاب 57 و شکست مدل های سوسیالیسم چین و شوروی باز گردیم. چرا که این رویدادها صرفا نفی توهمات گذشته نبودند، بلکه با نقد آن توهمات، نکاتی ابتدایی از اصول مبارزه برای سوسیالیسم را نیز به دست دادند. اصولی که طیفی از عناصر کمونیست را به بازگشت به مبانی و سنن اولیه جنبش کمونیستی و احیای این اصول از زیر آوارهای ایدئولوژیک دولت های بر آمده از چین و شوروی هدایت نمود، و اکنون تبدیل به راهنمای این طیف جهت پیش برد مبارزه برای سوسیالیسم شده است. برای مثال انقلاب 57 با نمایش قدرت طبقه کارگر، در تقابل با فلاکت تمام اقشار بورژوازی در حل مسایل اجتماعی، فعلیت انقلاب سوسیالیستی و ورشکستگی انواع استراتژی های انقلابات مرحله ای و سازش طبقاتی در تصرف قدرت دولتی را نشان داد. تجربه چین و شوروی به نهادینه ترین و بازدارنده ترین مفاهیم انحرافی از مفهوم سوسیالیسم پایان بخشید و نقش کلیدی و مرکزی دمکراسی، یعنی دولت کارگری متکی بر شوراها کارگری، در مبارزه برای سوسیالیسم را برجسته کرد. پذیرش این نکات توسط بسیاری از عناصر و نیروهای کمونیست، منجمله عناصر و گرایشاتی در برخی از سازمانهای کمونیست موجود، ممیزه های طیف مشخصی درون جنبش کمونیستی است. طیف کمونیسم انقلابی، که به واسطه همین چند ممیزه بعنوان دستاورد های اولیه، آن را از پتانسیل های لازم جهت رفع تشتت حاکم و ایجاد رهبری انقلابی، برخوردار نموده است.

البته این بدان معنی نیست که در بین تمام عناصر این طیف در رابطه با تمام جوانب این ممیزه ها توافق وجود دارد، ویا اینکه این ممیزه ها برای اتحاد این طیف جهت مبارزه مشترک برای سوسیالیسم کافیه است. بلکه هم نظری کلی در رابطه با این ممیزه ها صرفا نقطه شروعی است برای آغاز تبادل نظر، مباحثات تئوریک، سازمان دادن اتحاد های عملی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی،

با روشی مبتنی بر دموکراسی کارگری و بر اساس به رسمیت شناختن حق گرایش، در جهت تبدیل این طیف به گرایش سیاسی با استراتژی، برنامه و تشکیلاتی دقیقتر از آنچه آغاز گاه آن است. تعیین و تبیین جزئیات نقشه این راه، بجز اهداف کلی و جهت و روش آن، از قبل ممکن نیست و دست یافتن به جزئیات نقشه راه نیز خود در طی پیش برد مبارزه بدست خواهد آمد. موفقیت این راه را نیز نمی توان از پیش تضمین کرد، لیکن حتی در صورت عدم موفقیت کمترین دستاورد آن روشن کردن نکات توافق و اختلاف خواهد بود و این خود قدمی در جهت رفع تشنگی است. مضافاً بر این که دستیابی به برنامه انقلابی در شرایط کنونی جنبش کمونیستی، طریقی بجز از اینگونه همکاری توسط عناصر این طیف، ندارد. لذا، حتی در صورت شکست این تلاش، نقاط ضعف و قوت آن راه گشای تلاش های بعد جهت غلبه بر تشنگی حاکم خواهد بود.

به مسایلی که پیش روی تدوین برنامه انقلابی است، توجه کنید. بسیاری از موارد توافق یا اختلاف در رابطه با نکات نظری و تئوریک مانند، مفهوم سوسیالیسم و دموکراسی، بررسی ماهیت نظام اقتصاد سرمایه داری جهانی و ایران، ماهیت دولت جمهوری اسلامی، ارزیابی از صف بندی های طبقات و اقشار مختلف اجتماعی در مبارزه طبقاتی، شناخت مسایل و معضلات اجتماعی، چگونگی دخالت در جنبش کارگری و ... فقط از مباحثات درون این طیف طرح و مشخص خواهند شد و در فراشد مبارزات مشترک حول این مباحث و با نشان دادن صحت خود در این مبارزات، مادیت خواهند یافت. چراکه صحیح ترین نظرها و تئوری ها بدون اینکه از بوته آزمایش مبارزات ایدئولوژیک این طیف بگذرند و در بوته آزمایش مبارزات مشترک این طیف محک بخورند، کنکرت نخواهند شد و در خود باقی خواهند ماند. از طرف دیگر، بجز نکات نظری و تئوریک برنامه، بسیاری از نکات دیگر برنامه انقلابی صرفاً در پراتیک انقلابی به دست می آیند. تحقق این پراتیک نیز خود مستلزم دخالت سازمان یافته نیروی قابل ملاحظه ای در صحنه مبارزات اجتماعی است که در شرایط کنونی فقط با همکاری مشترک اجزاء این طیف می توان به آن امیدوار بود.

لذا پیشنهاد مشخص ما برای پیش برد چنین امری تشکیل هسته های مخفی سوسیالیستی، کمونیستی است. این هسته ها بر اساس بحث های اولیه حول ممیزه های این طیف و با روشن کردن توافقات و اختلافات در حواشی این ممیزه ها، شکل خواهند گرفت. با اعلام موجودیت هسته ها مساله ارتباط با دیگر هسته ها مطرح میشود. بنظر ما درمقطع کنونی این ارتباط از دو جهت ضروری است. اول پیش برد مباحثات نظری، تئوریک و برنامه ای، دوم پیش برد مسایل تشکیلاتی و سازماندهی فعالیت های مبارزاتی مورد توافق از طریق اتحاد در عمل. در مورد اول انتشار نشریه علنی اینترنتی میتواند پاسخگوی این نیاز باشد، البته توافق بر سر اعضای هیئت تحریریه و ضوابط و قواعد حاکم بر این نشریه منوط به شکل گیری، اعلام موجودیت و پیوند حداقل تعدادی از هسته هاست که بتواند تداوم این پروژه را ممکن کند. در مورد دوم، نخست با توجه به درجه نزدیکی سیاسی هسته ها و زمینه های همکاری عملی که در گامهای اولیه چیزی جز اتحاد های عملی نیست و سپس با در نظر گرفتن مسایل امنیتی باید پاسخ های سازمانی و تشکیلاتی یافت. لیکن جزئیات چگونگی روابط، فقط از طریق توافقات فی ما بین همان حداقل تعداد هسته های اولیه مشخص خواهد شد. مضافاً به اینکه این مباحث همانند مباحث تئوریک، نظری همواره باز خواهند ماند تا با نظرات جدید تدقیق یا تصحیح شوند.

نکات فوق معرف نظرات اولیه ما در رابطه با ضرورت شکل گیری پروژه ای است که هدف آن تلاش برای فائق آمدن بر تشنگی کنونی در جنبش کمونیستی است. ما در اینجا شناخت خود را از نیروهایی که قادرند با شرکت در پروژه فوق سهم ادا کنند و روش کار جهت رسیدن به اهداف این پروژه را مشخص کرده ایم و بر این اساس، با اعلام موجودیت هسته کمونیسم انقلابی فعالیت خود را آغاز میکنیم. بدیهی است که بحث حول تمامی نظرات فوق باز است و ما از هرگونه انتقاد یا پیشنهاد سازنده استقبال خواهیم کرد.

مهر 88

**هسته کمونیسم انقلابی (هکا)**

## ندای سرخ

### هراس سرمایه داران از استمرار فضای انقلابی در ایران

طبق خبرهای رسیده، حکومت جمهوری اسلامی ایران، برای تخفیف فضای اعتراضی در میان مردم، خود را برای سازش با سرمایه داران جهانی بخصوص آمریکا و جناح های سرمایه دارهای داخلی و معترض به انحصارگرایی سپاه و انحصارات وابسته به آن و بیت خامنه ای آماده می کنند.

از نظر جهانی در خبرهای متعددی که در مورد موضوع هسته ای می رسد، ایران قدمهای بزرگی به عقب برداشته است. مهمترین قدم ایران برداشتن مانع اصلی این مذاکرات، یعنی اصرار ایران به طی کردن کامل چرخش تولید نیروی هسته ای و بخصوص غنی سازی اورانیوم در داخل کشور بوده است. طبق گزارشات رسیده، سخنگویان جمهوری اسلامی در این مذاکرات پذیرفته اند که پروسه غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه صورت پذیرد. همچنین حاضر شده اند که دستیابی آژانس اتمی به سایت های هسته ای ایران را نیز بپذیرند. این اقدامات حکومت باعث خوشبینی طرف های خارجی و بخصوص آمریکایی ها گشته است. بطوری که رییس جمهوری آمریکا در مصاحبه ای به تشویق علنی اقدامات دولت ایران در این زمینه پرداخته و «مسیر طی شده» از طرف جمهوری اسلامی را مثبت اعلام نموده است. البته موضوع هسته ای هرگز موضوع مرکزی برای سرمایه جهانی نبوده، بلکه تنها ابزاری برای اعمال فشار بر حکومت جمهوری اسلامی به همکاری و تسلیم شدن مطلق آن در برابر منافع و خواسته های آنان بوده است.

همچنین، خبرهای رسیده و شواهد آشکار، نشاندهنده ی آمادگی جناح غالب حکومت جمهوری اسلامی برای سازش با برخی خواسته های جناح مغلوب و معترض به تمامیت خواهی باندهای وابسته به سپاه و بیت رهبری، می باشد. مثلاً، نقل و انتقال عناصر منفور حکومتی مانند طائب و فیروزآبادی، آغاز آزادی دست جمعی زندانیان اصلاح طلب از زندان ها و بازداشتگاه ها، حمایت بی دریغ هاشمی رفسنجانی از ولایت مطلقه خامنه ای در روزهای اخیر، و همچنین اعلام برائت «موسوی و شرکاء» از رادیکال شدن مبارزات مردمی و تأکید روزمره و چندباره ی اعتقاد به نظام و قانون اساسی آن، نشاندهنده آمادگی سازش برای سازش در میان آنها و خیانت به خواسته های مردم است.

تمامی این عقب نشینی ها بواسطه مبارزات بی دریغ مردمی و تظاهرات ها و تجمعاتی است که هزینه های بس سنگینی داشته است. جانباختن ده ها نفر، اسارت و شکنجه هزاران تن، و مفقودالاثربودن جمعی نامعلوم، هزینه ای بوده است که مردم برای تحقق حقوق دموکراتیک خود و بهره بردن از آزادی های اجتماعی داده اند. هزینه هایی که جناح معترض سرمایه داری، به رهبری «موسوی و

شرکاء»، ادعا کرده بودند که در صورت حمایت از ریاست جمهوری ایشان و شرکت در انتخابات، به مردم تحمیل نخواهد شد. و خواسته های به حق مردمی که تا همین امروز هم مدعی به پیگیری آنها هستند. خواسته هایی چون آزادی اجتماعات و اعتراضات و اعتصابات، آزادی تحزب و تشکل، آزادی مطبوعات و حق بیان، برابری حقوق اقوام و، عدم تبعیض جنسی و ... اینها خواسته های مردم معترضی بود که برای تحقق شان به خیابان ها آمده بودند.

در طی این مبارزات، «موسوی و شرکاء» در رهنمودهای خود و به تبعیت از ایشان، رهبران لیبرال جنبش های مدنی، از مردم خواسته بودند که به طرح خواسته های مشخص صنفی و قشری خود اقدام نکرده، در چهارچوب قانون عمل کنند، و در مقابل تهاجم خشونت بار نیروهای سرکوبگر، دست به اقدامات دفاعی و خلع سلاح مأموران نزنند و خلاصه تمام خواسته های خود را به برکناری احمدی نژاد و تجدید انتخابات خلاصه نمایند. هر چه خشونت نیروهای سرکوبگر بیشتر می شد، ایشان مردم را مخاطب قرار داده و از اعمال خشونت بر حذرشان می داشتند. تو گویی که این مردم هستند که به جان نیروهای «مظلوم» حکومتی افتاده اند. هر چه اقدامات حکومتی ها غیرقانونی تر می شد، باز هم ایشان رو به مردم درخواست اقدامات در چهارچوب قانون را میکردند، انگار این مردم بودند که سرکوبگران و زن و بچه های ایشان را در روز روشن دزدیده و به بازداشتگاه های مخفی برده و ایشان را مورد شکنجه و تجاوز و قتل قرار می دادند. آیا می دانید که چرا اینگونه می گفتند و رفتار می کردند؟ به این علت که در حین استفاده از نیروی مبارزات مردمی برای اعمال فشار به جناح تمامیت خواه، برادری خود را به ایشان ثابت کنند، تا زمانیکه زمان مصالحه و سازش شد، آنها را نیز جزو «خودی ها» به حساب آورده و سهمی از چپاول ثروت های مردمی نصیب شان شود. به همین علت است که می بینیم، اینک که جناح حاکم سعی دارد تا با سازش با دیگر سرمایه داران انحصاری، جهانی و وطنی، خود را برای سرکوب قطعی مبارزات مردمی آماده سازد، علاوه بر تسلیم مطلق در برابر آمریکا و شرکاء، اقداماتی نیز برای به دست آوردن دل «موسوی و شرکاء» انجام می دهند. اما هیچ نشانه ای از عقب نشینی در مقابل مردم نمی بینیم. هیچ تغییری در فضای اختناق را حس نمی کنیم. هیچ اشاره ای از برخورد با جانباختگان و قاتلان و متجاوزین به زن و فرزند و برادر و خواهران خود نمی یابیم.

هموطنان، فراموش نکنید که این قدرت و مبارزات شما بوده است که جناح حاکم را مستأصل نموده تا این چنین اقدام به تسلیم و عقب نشینی کند. پس نباید تا رسیدن به خواسته های موجه خود از اعمال این نیرو بر حکومت دیکتاتوری و سرمایه داران باز بمانیم. همانطور که هاشمی رفسنجانی با وقاحت تمام به مردم خیانت کرده و با گرفتن امتیازاتی چند از حکومتیان به مداحی از «قیای برانزده ولایت خامنه ای» روی آورده است، زمانی نیز شاهد خیانت «موسوی و شرکاء» خواهیم بود. مگر آنکه با تداوم اعتراضات خود و طرح خواسته های واقعی و بلاواسطه ی خود، هزینه ی سازش مؤثر را به حدی برسانیم که امکان کنار آمدن جناح های حکومتی، بدون عقب نشینی در مقابل خواسته هایمان، و باز کردن فضای سیاسی و اجتماعی را مانع شویم. پس بیاییم و آزادی را فریاد کنیم. بیاییم حق نان، حق مسکن و حق آزادی تمامی مردم ایران را خواستار شویم. نگذارید تا سرمایه داران، تنها پیروزمندان این میدان باشند و خون جانباختگان و عمر و جان دردمندان و ثروت های مردمی را چون غنیمتی جنگی بین خود تقسیم کنند.

**پیش بسوی انقلاب!**

**نان، مسکن، آزادی-جمهوری شورایی**

## توهم «اصلاحات حکومتی» بزرگترین مانع تغییر

چرا همه خود را به «کوچه علی چپ» زده اند و فکر می کنند که شعار اصلاح حکومت جمهوری اسلامی و «اجرای بندهای معوقه در قانون اساسی» و شیوه ی گام به گام تغییر، همین دیروز و با حضور «موسوی و شرکاء» آغاز شده است؟ در صورتیکه این گامهای اصلاح طلبانه از بیش از ۱۲ سال پیش آغاز گشته است. در سال ۷۶ بود که یکی از شرکای کنونی موسوی، محمد خاتمی، دقیقاً با همین شعارها و توصیه ها رییس جمهور شد. اما، با گذشت اولین دوره و آغاز دومین آن به مردم ثابت شد که شعار «اصلاح طلبی حکومتی» به نفع آزادی های دموکراتیک چیزی جز خواب و خیال و حیز گم کردن جناح های حکومتی نیست. البته خاتمی، مانند موسوی این شانس را نیافرید که از نشستن بر اریکه ی قدرت باز بماند. او بدون هیچ مانعی بر صندلی ریاست جمهوری تکیه زد و با فاصله بسیار کوتاهی از مرحمت یک مجلس اصلاح طلب با اکثریت ۸۰ در صد برخوردار گشت و تمامی بزرگان اصلاحات که این دور به زندان افتادند، حی و حاضر با تشکیل حزب «جبهه مشارکت»، با همین ادعاهای شبکه ای و اجتماعی بودن حزب «راه سبز امید» در کنار و پشتش قرار گرفتند. نتیجه اش چه شد؟ آیا اصلاحی صورت پذیرفت؟

شاید جوانان ما اطلاع چندانی از منظور اصلاح طلبان از «اصلاحات» نداشته باشند. به همین علت ما گناهی بر ایشان وارد نمی دانیم. اما، حضراتی چون چریک های اکثریتی و حزب توده ای و رهبران جنبش های اجتماعی، چون جنبش زنان و کارگری و دانشجویی کاملاً حضور ذهن دارند که این دار و دسته ای که ما به جای «خاتمی و شرکاء» و «جبهه مشارکت» دیروزی، امروز با عنوان «موسوی و شرکاء» و «راه سبز امید» نام می بریم، بزرگترین تغییرات را در زمینه های اقتصادی فردی و گروهی شان دادند. در آن زمان ها به یاد داریم که حضرات «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» بویژه آقای بهزاد نبوی، در مقام طرف ایرانی در رأس کنسرسیوم «پروژه پارس جنوبی» قرار گرفت و صحن مجلس و ستادهای جبهه مشارکت، تبدیل به بورس قراردادهای دولتی و تخصیص بودجه های کلان به این قراردادهای گشت و انحصار باند هاشمی رفسنجانی در قراردادهای نفتی تقویت شد و گند و فساد صفایی فراهانی عالمگیر گشت و ... این اصلاح طلبان برای ایجاد اصلاحات در وضعیت اقتصادی فردی و گروهی شان چنان عزمی نشان دادند که اگر یکدهم آن را به تغییر و تصویب قانون جدید مطبوعات و به اجرا در آوردن بندهای تعویقی قانون اساسی و دیگر شعارهای اصلاحات سیاسی ادعایی شان، از جمله، آزادی مطبوعات و بیان، آزادی تحزب و تشکل، برابری حقوق زن و مرد و ... می دادند، پس از ۸ سال، شرمنده ی این ملت نمی شدند. آیا جوانان ما به یاد ندارند که یکی از دلایل پیروزی احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۴، رویگردانی مردم از همین فساد اقتصادی و بی عزمی اصلاح طلبان در پیگیری شعارهای ادعایی شان بود؟ در انتخابات ۱۳۸۴ نیز مردم گول «اصلاح طلبی اصولگرا» را خوردند و فکر کردند که اگر احمدی نژاد بیاید، قرار است که این باندهای انحصاری اقتصادی را در هم شکنند و پول نفتی را که برابر با میلیاردها دلار می شد و به جیب آقای هاشمی رفسنجانی و بهزاد نبوی و شرکایشان می رفت را به سفره ایشان بریزد. اما چه شد؟ اصلاحات اصولگرایی در شکل آزاد کردن گرگ های گرسنه ی «نسل دومی» سپاه پاسداران صورت پذیرفت که خود را در چپاول دارایی ها و پول خون مردم سهم می دانستند و با چنان اشتهایی به جان مردم افتادند که هنوز سیر نشده و با زور اسلحه به این سفره چسبیده اند.

پس اینگونه نیست که «اصلاحات درون حکومتی» غیر ممکن است! خیر. اتفاقاً این اصلاحات آنقدر ممکن است که همین چند روز پیش، آقای هاشمی رفسنجانی با سوء استفاده از فشارهای مبارزات مردمی، در تأمین زندگی فردی، خانوادگی و شرکایش دست به چنان اصلاحاتی زد که گندش همچون دیگر اصلاحات وی، بزودی در خواهد آمد. و برای تشکر از خامنه ای که در چنین اقدام اصلاحی

ای با او همکاری کرده بود، به او «قبایی براننده ی ولایت» هدیه داد. آنچه که در درون نظام جمهوری اسلامی غیر ممکن است «اصلاحات حکومتی» به نفع منافع مردم و احیاء حقوق حقه شان می باشد. چرا؟ چون اصولاً هیچیک از جناح های حکومتی، باند های متنوع «اصلاح طلب» و «اصولگرا»، منافع شان در رسیدن مردم به نان شب و سقف روی سر و آزادی بیان و عمل نیست. آنها همگی در گروه های شریک و رقیب یکدیگر سازمان یافته اند که هر یک بخشی از دارایی های این مملکت و خون کارگران و مردم را به انحصار خود در آورده اند و همواره در جنگ و جدال و سازش با یکدیگر بسر می برند. آنچه که آنها را در عین چند پاره گی و جنگ و جدال، متحد و یکپارچه کرده است، حق مالکیتی است که با زور اسلحه و بند و شلاق و به تاراج بردن ثروت های مردمی بدست آورده اند. دقیقاً به علت همین یکپارچگی است که هیچیک از این جناح ها، دارای عزم اصلاحات در جهت تأمین نان و مسکن و آزادی مردمی نیست و توهم مردم به امکان پذیر بودن چنین اصلاحاتی، مانع اصلی اقدامات انقلابی ایشان برای تغییر است.

تا امروز که قریب به 3 ماه از آغاز مبارزات مردمی برای اصلاحات گام به گام حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی می گذرد، باندازه ی چند سال مبارزه انقلابی با سلطنت پهلوی هزینه داده ایم. صدها کشته و مفقود الاثر، هزاران زندانی و شکنجه و تجاوز، حکومت نظامی، حضور نیروهای مسلح در معابر و تحمیل اختناق و ... اما هنوز نتوانسته ایم که این حکومت را وادار به کوچکترین عقب نشینی و برداشتن کوتاه ترین گامی در جهت باز کردن فضای سیاسی و اجتماعی کنیم. چرا؟ چون در زمان حکومت پهلوی، هیچیک از مردم ما مبتلا به توهم «اصلاح پذیر» بودن حکومت سلطنتی نبودند. اما امروز، اکثریت جامعه هنوز دچار چنین توهمی است و کاملاً خود را در اختیار «موسوی و شرکاء» قرار داده است تا دوز روزانه اش را از داروهای توهم زا به آنها برساند.

آری! بزرگترین مانع تغییر به زندگی بهتر و آزادتر، توهم به «اصلاحات حکومتی» در جهت منافع مردمی است.

**سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**

**ن. ن. 14 مهرماه 1388**

**انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»**

## یک کلمه حرف حساب

خواندن اظهار نظر جعفری، سردار خیانت پیشه سپاه، یک نکته را برایم آشکار ساخت:

او اظهار داشت که در جریانات تظاهرات های مردمی «نظام تا حد براندازی» پیش رفت. این کاملاً صحیح است. اگر به گزارشاتی که بخصوص پس از نماز جمعه 29 خرداد و درگیری مسلحانه ی حکومت با مردم، و مقاومت قهرمانانه ی مردم با این نیروها رجوع کنید، می بینیم که دولت کودتا علیرغم بسیج کلیه ی نیروهای سرکوبگرش از تمامی مناطقی که توانش را داشت، باز هم نتوانست مبارزات مردمی را سرکوب کند. در روزها و هفته های پس از آن نیز از گزارشات میدانی متوجه شدیم که نیروهای سرکوبگر بسیار خسته و ناتوان گشته اند. به همین علت بود که با ریزش نیروهای مردمی پس از هر تظاهرات و کاهش تعداد شرکت کنندگان در تجمعات، باز هم نیروهای سرکوبگر نمی توانستند جنبش را به شکل مؤثری سرکوب کنند. پس این اظهارات فرمانده ی سپاه با مشاهدات عینی خودمان و گزارشات رسیده از میادین تقابل تأیید می شود.

در اینجا سوالی که مطرح می گردد اینست که پس چرا با وجود احساس چنین خودمان و گزارشات رسیده از میادین تقابل تأیید می شود، یک سانتی متر هم عقب نشینی نکرد؟ چرا علیرغم تظاهرات های میلیونی و سپس، شکست در تاکتیک سرکوب مسلحانه مبارزات مردمی، هیچ تغییری به نفع مردم در فضای سیاسی بوجود نیامد؟ در صورتیکه در انقلاب 57، با فشارهای بسیار کمتری از سوی مردم، فضای سیاسی باز تر گشت، و پس از باز شدن فضای سیاسی بود که تظاهرات های میلیونی بوقوع پیوست؟ دلایلش بنظر من روشن است. دلیل عدم موفقیت سانتی متری مبارزات مردمی به جهت مبارزه ی ایشان مربوط می شود. هنگامیکه مردم، علیرغم شکل مبارزه شان، خواسته های اصلاح طلبانه داشتند، و تنها خواهان استعفای دولت احمدی نژاد بودند، و گردن به رهبری جناح رقیب هیئت حاکمه داده بودند، جناح غالب حکومت، نیازی به عقب نشینی نمی دید. آنها مطمئن بودند که این توده ی میلیونی، در زیر رهبری «موسوی و شرکاء» تغییر جهت نخواهد داد و برای سرنگونی حکومت اقدامی نخواهد کرد. چرا که یک حکومت برای جلوگیری از سرنگونی، خود را وادار به عقب نشینی می یابد. اما اگر مطمئن است که سرنگونی ای در کار نیست، می داند که پس از مدتی، هیجانات مبارزه و نیروی مبارزان به تحلیل رفته و از میدان خارج خواهند شد، و تا زمانیکه بخواهند دوباره نیروی خود را آماده سازند، ایشان وقت بازسازی صفوف و طراحی ضد حملات و طرح های دفاعی را خواهند یافت.

اما چرا این حکومت مطمئن بود که رهبری این مبارزات اقدام به تغییر جهت مبارزه نخواهد کرد و مردم را به سمت سرنگونی نظام نخواهد برد؟ اگر فکر کنید که این اعتماد به حرف ها و بیانیه ها و اعلام تعهد «موسوی و شرکاء» به «حفظ نظام» و «قانون اساسی» بوده است، سخت در اشتباهید. در سیاست ماکیاولیستی بورژوازی، حرف ها و شعارها و قسم ها و آیه ها به پیشیزی نمی ارزند. دنبال کنندگان چنین سیاستی هر زمان که شرایط را مطابق و یا مخالف منافع خود ببینند، در یک لحظه تغییر جهت و رنگ می دهند. اما آنچه که تغییر نمی کند، وابستگی های عینی و منافع طبقاتی جناح هاست. جناح غالب حکومتی ایران می داند که جناح «موسوی و شرکاء» تمام تار و پودش وابسته به انحصارهای سرمایه داری دولتی، شبه دولتی و خصوصی ای است که خواهان ذره ای تغییر در روابط و مناسبات کنونی نیستند و هرگز جهت مبارزه را نه تنها به سمت سرنگونی حکومت، بلکه حتی، به جهت اصلاحات جدی و ساختاری نیز نخواهند برد. چرا که، منافع ایشان در همین روابط و مناسبات ارضاء می گردد. آنها فقط سهم بیشتری از قراردادهای داخلی و خارجی دولتی را طلب می کنند. به همین دلیل نیز می خواهند قوه اجرایی را در دست بگیرند. مخالفت آنها نه به وجود دیکتاتوری و ولایت مطلقه، که حافظ منافع ایشان در مقابل مبارزات و خیزش های ضد سرمایه دارانه ی کارگران و طبقات فرودست است، بلکه به میزان انحصارطلبی سران کنونی سپاه و بیت رهبری است که باعث پس راندن ایشان به مقام پیمانکاری انحصارات جناح حاکم گشته است. این منافع عینی است که ایشان را از هر عزم واقعی برای ایجاد تغییر جهت مبارزات مردمی باز می دارد. جناح حاکم این را می داند و به همین سبب است که تا زمانیکه رهبری مبارزات در دست «موسوی و شرکاء» است، از بی خطر بودن جهت مبارزات مردمی مطمئن است و خود را وادار به یک سانتی متر عقب نشینی هم نمی بیند. در صورتیکه حکومت شاه پهلوی در سال های 56 و 57 جهت سرنگونی مبارزات مردمی را دیده بود و خود را ناچار به عقب نشینی، تا حد خروج از ایران دید.

بنابراین، دوستان و رفقای ما باید بدانند که تا زمانیکه جهت مبارزات مردمی به سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی تغییر نیابد، ما شاهد هیچ عقب نشینی ملموسی از طرف جناح حاکم نخواهیم بود و فقط نیروهای مردمی را وارد یک مبارزه فرسایشی بی نتیجه ای کرده ایم که بالاخره تحت تأثیر خالی شدن انرژی مبارزاتی و عدم موفقیت ها به سکون خواهد گرایید.

**سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**

**رامین رحیمی، 12 مهرماه 1388**

**انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»**

## هر که بامش بیش، برفش بیشتر!

(وآن که برفش بیش، ویرانی اش مصیبت بارتر!)

ترجمه از بهروز ن. منبع: نامشخص (بریده ای از یک مجله ناشناس کانادایی)

معمولاً امپراطوری‌ها به خاطر ترکیبی از افراط گرایی‌های نظامی و ضعف‌های اقتصادی شان سقوط می‌کنند، و با در نظر گرفتن این نکات، چنین می‌نماید که نظام شکوهمند و همایونی ایالات متحده ی (آمریکا) سوی سرنگونی پیش میرود. اشغال عراق به دست واشنگتن مصیبت بار بود. حتی پس از دو سال نیز نیروی نظامی آمریکا نتوانسته است مقاومت عراقی را مهار نماید. گزارش اخیر روزنامه ی نایت ریپر اعلام کرد که پیروزی جنگ ممکن نیست. اقتصاد در موقعیت خطرناکتری قرار دارد. کمبودهای بودجه (پانصد میلیارد دلار) و تجارت ثبت شده (ششصد و سی میلیارد دلار) آنچنان تا به حال ارزش دلار را تنزل داده که وضع آن را به عنوان اندوخته بین المللی به خطر انداخته است. از آنجا که معاملات جهانی عمدتاً تحت واحد پول آمریکا یعنی دلار انجام می‌گردد، بیشتر کشورهای مجبور به صادر کردن محصولات و اموالشان می‌باشند تا دلارهای کذائی را به دست آورند و این در حالیست که تنها کاری که ایالات متحده باید انجام دهد عبارت است از چاپ کردن دلار بیشتر.

بقیه دنیا دلار خریدن به (دولت) واشنگتن اجازه داده تا به ارزانی وام بگیرد، سود وامها را در سطح نازل نگاه داشته و کسرهائی در تجارت ایجاد نماید که هیچ کشوری قادر نیست از آنها سالم گریزد. بنا براین جهان مشغول پرداخت برای مصرف اضافی و تولید پائین آمریکا می‌گردد. آنچنان که آندره گوندر فرانک گفته، این هیاهو در مورد امنیت جهانیست. تا آن زمان که کشورهای دیگر به خرید دلار یا اوراق بهادار ایالات متحده (سهام تضمینی) ادامه دهند، در واقع مشغول پرداخت کسرهائی هولناک واشنگتن می‌باشند.

ضعف دلار و کسرهائی عظیم نشانه ی سقوط تولیدی آمریکاست. در حال حاضر تولید GDP 13% و شغل‌های تولیدی تنها تشکیل دهنده ی 13% نیروهای کاری خصوصی غیر زراعتی آمریکا می‌باشند که در قیاس با 23% اواسط دهه ی هشتاد میلادی حاکی از افول شدید است. از سال 2000 تا کنون حدود سه میلیون مشاغل تولیدی از دست آمریکا خارج شده است. بین 1989 تا 2004 نرخ بهره ی آمریکا از 6% به 1% نزول کرده است. خارجیان در حال حاضر اکثر کالاهائی که امروزه آمریکائیان مصرف می‌گردند را تهیه کرده و در عین حال مشغول وام دادن به واشنگتن هستند تا بتوانند دست به خریداری کالاهای مذکور زند که به همراهش البته بدهکاری گزاف و سرسام آوری حاصل میشود. از فاکتورهای مهم ناگفته در این میان این حقیقت است که کاهش تولید در واقع یعنی آنکه کربوراسیونها آمریکا از سرمایه داری در وطن دل کنده اند!

بسیاریشان گوشه های از آسیا را محل استقرار جدیدشان نموده اند. مدیر عالی شرکت سیسکو اخیراً چنین فرمود: مشغول تهیه طرح کلی هستیم که در نهایت شرکتیمان شرکتی از چین باشد! شرکت آمریکائی سیسکو در بخش فراهم نمودن لوازم لازم برای شبکه ی تارنما ساختن از همه بیشتر بازار را در کنترل خود دارند. کمپانی مذکور با ده هزار کارگر چینی صاحب پنج میلیارد دلار کالا در آنجا هست...

اما رکود دلار همه ی این مقوله را به خطر انداخته است. از سال 2001 تا به حال در برابر یورو (€)، دلار 47% سقوط کرده است که خوب، در برابر یین واحد پولی ژاپن آن مقدار 24% حساب گشته است. دسامبر سال 2004 میلادی بود که به کیفیت نازل 1.37\$ در برابر یورو سقوط کرد. هیچگونه پایان مشخصی برای این مسئله هنوز به چشممان نمی‌خورد، از آنجائیکه آقای بوش Bush دلار را برای سقوطش رها ساخته تا قادر گردد ضرر کاستی هایش را از طریق تولید کالاهای ارزان در خارج و گران فروختنش هنگام تبدیل آن به واردات تا حدودی کاهش دهد و خلاصتاً قصد آن را ندارد که از ولخرجی اش دست بردارد. طی دوره ی دوم ریاست جمهوری اش دلار (30%) - دیگر تنزل خواهد کرد. پس با در نظر گرفتن همین دورنمای فجیع و فلاکت باری که که از آینده به نظر می‌آید طبیعتاً صاحبان مقادیر قابل توجه دلار آن را به فروش میرسانند. آن کپینسپن که مدیر ذخیره ی فدرالی آمریکا می‌باشد در ماه نوامبر 2004 اخطار داد که امکان آن هست که خسته از تامین بهای ضررهای ایالات متحده، خارجیان سرمایه شان را به ارزی دیگر تبدیل کرده و یا از آمریکا خواستار بهره ی بیشتری برای وامها گردند. او همین اخطار را در ماه مارچ امسال نیز تکرار کرد. در حال حاضر واشنگتن بایستی 2.6 میلیارد دلار در روز وام بگیرد - که 90% آن از خارجیان گرفته خواهد شد - تا قادر گردد کسر تجارتهای اش را جبران کرده و از سقوط عظیم دلار جلوگیری نماید. در این روندها نیروی آغازین در دست ژاپن و چین می‌باشد که بانکهای مرکزی شان نگاه دارنده ی بیشترین مقادیر دلار در جهان، یعنی اولی 720 و دومی 600 میلیارد دلار هستند. تایوان که زمانی بدان چین ملی اطلاق می‌گشت 235 میلیارد و کره ی جنوبی 200 میلیارد دلار را صاحب هستند. به خاطر کاهش ارزش دلار، طی دوسال اخیر صدها میلیارد دلار از سرمایه های چین و ژاپن عملاً در دنیای واقعیت نیست و نابود شده اند.

اگر این کشورها از دلار دوری گزینند، آمریکا با ورشکستگی روبرو خواهد شد. به هر حال این دقیقاً همان واقعه ی 26 ژانویه 2005 می‌باشد که طی آن اقتصاد دان برجسته ی چین آقای فان گانگ در نشست اقتصادی جهان اعلام کرد که "دلار ایالات متحده از دید ما دیگر ... واحد ثابت پولی نمی‌باشد و هر دم ارزشش کاهش می‌یابد که، عامل آشفتگی است." سپس وی گفت: "پس مسئله ی اصلی آن است که چگونه نظام را از چنگ دلار رها کرده و با منبع های مطمئن تری همچو یورو € یا یین ¥ مرتبط سازیم." آقای فان رئیس انستیتوی مطیع دولت تحقیقات اقتصادی ملی در بیجینگ (پکن سابق) می‌باشد. در ماه مارس، نخست وزیر ژاپن آقای کویزومی نیز در برابر سؤال کمیته ی پارلمان مشخصاً اعلام کرد "گوناگونی امر واجب است."

بنا به گزارشی از سوی بانک بین المللی تصویه حساب دولتها، نسبت اندوخته های دلار در آسیا از مقدار گزاف 81% در سال 2001 به مقدار 67% در ماه سپتامبر سال 2004 تقلیل یافته است. چین ذخیره ی دلاریش را از 83% به 68%، هندوستان از 68% به 43% و تایلند از 80% به 50% کاهش داد. تبدیل دلارها (\$) به یورو (€) در بانکهای مرکزی کشورهای آپک (OPEC) که صاحب گرانبهاترین کالای بازار یعنی نفت می‌باشند به طور قابل توجهی معمول گشته است. بنا به گزارش بانک تصویه حساب بین المللی در دسامبر 2004، در دومین ربعه ی سیال 2004 میلادی، سپرده مالی کشورهای تحت سلطه ی دلار آپک (OPEC) در قیاس با سال 2001 که مقدارش 75% می‌بود به 61.5% تنزل یافت. طی همان ایام نیز، سپرده مالی به واحد یورو (€) از 12% به 20% افزایش یافته بود. روسیه نیز، که بزرگترین تولید کننده ی نفت است که عضو آپک (OPEC) نیست بین 25% تا 30% از اندوخته ی مالی اش را از دلار (\$) به یورو (€) تبدیل کرده است.

دورگیری جهانی از دلار حاکی از انهدام اقتصادی ایالات متحده است. بنا به اعلام رئیس اقتصاددانهای کمپانی مورگان استانلی آقای استفان روج به مشترانیش، ایالات متحده بیش از ده درصد شانس ندارد که از غلظتین در قیامت اقتصادی اش بپرهیزد. او اشاره می‌کند که 2.6 میلیارد دلاری که آمریکا می‌بایستی هر روز برای تامین کمبود اقتصادی اش برای درون استخراج می‌نماید متشکل از 80% منافع خالص تمام دنیا می‌باشد. مسلماً وضعیت حاضراتمی نیست. به گفته ی آقای روج روال نزولی حاضر دلار به خاطر میزان کسر تجارتهای ادامه خواهد یافت. آقای گریسپن مجبور می‌شود "نرخ بهره ها را بیشتر از تمایل شخصی خود فراتر و سریعتر افزایش دهد." مصرف کنندگان ایالات متحده ای که پیش از حال شدیداً مقروض هستند "ضربه می‌خورند." در حال حاضر، میزان بدهکاری خانگی برابر با 85% اقتصاد حاضریست (دولت 7.7 تریلیون دلار مقروض است در حالی که کن بده ی ایالات متحده 43 تریلیون دلار می‌باشد). در واقع با اینکه تا به حال نرخ بهره افزایش گزافی نیافته، هنوز هم میزان نسبی قابل توجهی از درآمد آمریکائی‌ها صرف پرداخت بهره هاست. پرده ی بعدی ظاهراً سوی یک ورشکست عظیم ملی تنظیم گشته است. ب

ه گفته ی نشریه ی لوس آنجلس تایمز، حاصل بهره های بالاتر "فلاکت بار خواهد بود." بطور اخص، افزایش میزان نرخ بهره تجارت ملکی را هدف قرار خواهد داد که خودش متکی بر رهن هائی کم بهره استوارست. میلیونها آمریکائی وام رهنیشان را در قبال افزایش بهای خانه شان دریافت کرده اند

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزاید

که بنا به توصیف آقای روج از آنها همچون ماشین های بانکداری اتوماتیک عظیم (ATM) استفاده می گردد. به شرح آقای آندره گوندر فرانک بهره های گداز تر "حباب بهای مسکن ها را می ترکاند که حاصلش مقادیر بیشتر رهن و بهره خواهد بود که بهای خانه ها را به شدت تنزل خواهد داد. (چنین پیشامدی) عامل ایجاد صعود پی در پی بدهکاری های صاحب خانه در قبال رهن های دوم و کارتهای اعتباری و بدهکاری های دیگر، مصارفشان و بدهی های شرکتها، و خصائل سود و سرمایه گذاریها خواهد شد."

در حالیکه مدیر سابق اندوخته ی فدرال، آقای پاول والکر، احتمال وقوع بلای اقتصادی مذکور را 75% تخمین زده، مدیرکل حفاظت اقتصادی ایالات متحده آقای مارتین واکروضعیت را شوم آلود مشاهده می کند. به گفته ی مارتین ولف، عضو ویراستاران نشریه ی اوقات مالی در حال حاضر، "به سهولت ایالات متحده ... با ضرر روزافزون و بدهکاری اش... چنان روبروی تباهی ست که خطر نابودی اعتبار اقتصادی و نقش جهانی واحد پولی اش در میان آمده."

پروفیسور اقتصاد دانشگاه پرینستون، آقای پاول کراگمن که ستون نویس روزنامه ی تایمز نیویورک است در ژانویه به خبرگزاری رویتر اظهار کرد: "اگر بپرسید که آیا درحالتی مشابه آرژانتین میباشیم، عظمت پاسخ در این مقطع از آنچه هرکسی اذعان دارد عمیق تر خواهد بود." کوتاهی آرژانتین در ارتباط با بدهی 100 میلیاردی اش در سال 2001، نتایجی هولناک بدنیال داشت؛ موقعیت واحد پول کشور در انتهای گودالی عمیق مستقر گشت و اقتصاد فرو ریخت، که باعث گشت هزاران شرکت طی چند هفته ورشکست گردید. 67% افول درآمد ملی نیمی از جمعیت را به زیرحدود فقر سوق داد. وزیر سابق خزانه داری آقای رابرت روبین مشابهاً متذکر گشت که "در قبال بحرانهای مشابه کشورهای جهان سوم مصونیت سنتی کشورهای پیشرفته همچون آمریکا حقوقی نیستند ذاتی که از لحظه ی پیدایش نسیبشان گردد... و ایالات متحده با روز حساب پس دادن جدی اش، مواجه خواهد گشت. آنکه که دلار سقوط می کند تمام خصلت های جغرافیای سیاسی دگرگون خواهد گشته، و ایالات متحده ی دیدگری خواهد شد که ... بسیار متفاوت بوده، و دیگر قادر نخواهد گشت فراتر از امکانات داخلی اش برای مصرف داخلی به بهای انکاء به مخارج تأمین شده از جهان زیستن پیشه نماید.

سقوط دلار و اقتصاد ایالات متحده خصلت ابرقدرت بودن آمریکا را ساقط خواهد کرد از آنجا که واشنگتن قادر به تأمین اقتصادی دستگاه عظیم الجثه ی نظامی اش که با 446,000 سرباز در حال حاضر اشغالگر 725 پایگاه نظامی در جهان می باشند نخواهد بود. تمرکز قدرت اقتصادی از آن اتحادیه ی اروپا، هندوستان و چین می گردد که در حال حاضر مشغول ایجاد ساختار جهانی نوینی می باشند که ایالات متحده را از گردش خارج حساب می کند. این تلاشها نشان می دهند که آمریکا در حال حاضر بطور علی السویه به قدرت نظامی "سابق" مبدل گشته که در صحنه ی جهانی تهاجمات نظامی نومیدانه اش تنها ضعیف ترنمایانش خواهد ساخت. به شرح نشریه ی فاینشنال تایمز (آبام اقتصادی) "به راستی نظم نوین جهانی در حال بروز است، اما طرح معماری اش را طی جلساتی که آمریکا بدایان دعوت نشده اند در آسیا و اروپا تدوین می نمایند." در تقابل با واشنگتن که بیش از حد به ماجراجویی نظامی مشغول است، چین و اروپا به قوت اقتصادی در رابطه با ابزار روابط خارجی تأکید می ورزند. به اشاره ی مجله ی نیوزویک، "نیرومندترین آلت برای هردوشان دست یابی به بازاری بزرگ می باشد."

در ماه آوریل سال 2004 میلادی، 10 کشور دیگر به اروپا پیوسته، و شش تا دیگر به زودی بدان ملحق خواهند شد. اروپا در تعریف مقوله ی امنیت تغییری بنیادی به وجود آورده است. به نظر می آید که پس از دو جنگ جهانی، اروپائیان واقع گشته اند که بهترین ضامن امنیت گنجایش اقتصادبست، نه کشتار عام. هم اکنون اتحادیه ی اروپا عضویت ترکیه را در نظر گرفته که در صورت بعدیت یافتن، از طرفی اروپا جزء خاورمیانه محسوب خواهد گشت و از سوی دیگر خاورمیانه بخشی از اروپا. به گفته ی مجله ی نیوزویک، "آنگاه که تاریخ نویسان به عقب نگرند خواهند قادر به مشاهده خواهند گشت که نقطه عطف بزرگ تاریخ در پیش گرفتن همین سیاست است که، آثار عظمت زمخت نمای آمریکا را ناچیز جلوه خواهد داد." در رقابت با اتحادیه ی اروپا، چین وانجمن ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) نیز به سبکی مشابه مشغول ایجاد اتحادیه ی بازرگانی آسیائی اند. طی جلسه عالی مورخ دسامبر سال 2004 میلادی، کشورهای اتحادیه ی بازرگانی آسیا و سه تای دگر (چین، ژاپن و کره ی جنوبی)، زمینه ی ایجاد اجتماع آسیای شرقی (EAC) بوده، که باعث ایجاد "فضای تجارت آزاد، همکاری در تأمین اقتصادی و بستن پیمان امنیتی ... آسیای شرقی را به واحد اقتصادی یکپارچه مبدل سازد." این برای ایالات متحده شکست باری خواهد بود که در دهه ی نود میلادی ابتکار مشابهی را به درک واصل کرد. پیمان آسیا برای دو میلیارد مردم ناحیه ی تجارتی ایجاد خواهد نمود که در قبالشان اتحادیه ی اروپا و پیمان تجارتی آمریکا شمالی (NAFTA) همچون فسیلی هائی نمود خواهند یافت. هندوستان نیز در جلسه عالی انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) شریک گشته و خواهان ناحیه ی تجارتی ای که چنان گستردگی که به مرزهای ژاپن ختم گردد می باشد.

هیچ کشور واحدی به اندازه ی چین که همین اخیراً جای ایالات متحده را بعنوان عمده ترین عضو بازار مصرفی جهان تسخیر کرده به مبارزه با واشنگتن بر نخواست است. در سراسر آسیا در حال حاضر چین جایگزین آمریکا گشته و مشغول انجام همان عمل در امریکای لاتین می باشد. اکنون، چین بازار صدور به شیلی را قبضه نموده و دومین شریک تجاری برزیل می باشد. در ماه نوامبر سال 2004 میلادی رئیس جمهور چین آقای هو جینتاو به سیاحت امریکائی لاتین پرداخته و در طی آن سرمایه گذاری 30 میلیارد دلار در منطقه را متقبل گردید.

مهمتر از همه در ماه دسامبر، چین و ونزوتلا قرارداد دوجانبه ی انرژی امضاء کردند که طی آن 120,000 بشکه سوخت نفت در ماه مورد توافق قرار گرفته است. کشور چین متعهد شد در 15 منابع نفتی ونزوتلا سرمایه گذاری نماید. پس از ایالات متحده اکنون چین به بزرگترین وارد کننده ی نفت مبدل گشته است. در میان صادر کنندگان نفت به آمریکا ونزوتلا مقام چهارم را در دست دارد که معامله اش با چین یک برش نسبی در حالت یکی از "معدود منابع استوار نفتی خام" واشنگتن ایجاد نموده است. چین می خواهد با بزرگترین منبع نفتیست یعنی کانادا دست به عمل مشابهی بزند. تکلیف واشنگتن در قبال این تاخت وتازها چگونه می باشد؟ چیز زیادی محتمل نیست زیرا که اگر هیچنگ از خریداری اوراق بهادر خزانه داری ایالات متحده خودداری نماید، این امر باعث فلج گشتن اقتصاد این کشور خواهد شد.

مرگ ایالات متحده به عنوان ابر قدرت برای جهان سوم که 80% انسانیت را تشکیل داده و در رنج پاشنه ی اقتصادی و نظامی اش به سر می برند مساعد خواهد بود. کشورهای جهان سوم حین مبارزات متقابل قادر بوده اند که شکستهای مهمی بر آمریکا تحمیل کنند.

جنگ ویتنام بود که سر خوردن به پائین ایالات متحده را آغاز کرد و اینک جنگ عراق میخ محکمی بر تابوت مالی واشنگتن است. مقاومت جهان سوم ادامه ی استیلای اقتصادی و نظامی جهان را غیر ممکن ساخته است.

آنگاه که دست آمریکا از گردن فشردن خفه کن کشورهای امریکای جنوبی بریده گردد راهی برای حکومتهای ملّی به سوی تأمین خدمات برای مردم حاصل منابع طبیعی شان باز خواهد گشت. به سبک ونزوتلا، موجی از باز تقسیم ثروتهای جهانی برای جهان رو بر توسعه آغاز خواهد گشت. بالاجبار، اتحادیه ی اروپا بایستی که با جنوب پویا و برخاسته ی کناریباید و آنگاه، دنیا را به سوی تساویگرانی سوق می دهد.

## یادداشت ها:

1. بزرگتر که پیش آید سقوطشان اسفناک تر خواهد بود ترجمه ای معقول از نام اصلی این مقاله است.

2. Knight Rider

3. واحد Euro واحدی ست که هنوز رسماً مورد پذیر همه کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا قرار نگرفته است.

4. Greenspan

5. Bank for International Settlements

6. Stephan Roach, Morgan Stanley's Chief Economist

7. "Economic Armageddon"، که آن را می توان به مرحله ی نهایی تشخیص نیک و بد یا نبرد آخرین اقتصادی تفسیر کرد.

8. تریلیون، یعنی هزار میلیارد، یا به عبارتی میلیون میلیون میباشد که به عدد یعنی 1,000,000,000,000 آمریکائی.

9. یعنی نوعی روز به اصطلاح قیامت!

10. که علاوه بر تلاش در حال حاضر مذهبست خواستار خروج نیروهای آمریکائی از DMZ یعنی ناحیه ی به اصطلاح غیرنظامی ست - مترجم

11. بیجینگ اسم مدرن پایتخت چین که بدان سابقاً پکن اطلاق می شد است که در انگلیسی به مثابه Beijing در برابر Peking.

12. Egalitarianism که مثل Eaulitarian، به معنای آرمانیست که در آن همه ی انسانها باید حقوق سیاسی متساوی داشته باشند.

## چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۴)

### قسمت سوم: حزب طبقه کارگر

این متن را گروهی

مطالعه کرده و نکات مهم

آن را به بحث بگذارید

#### مقدمه

متأسفانه تا به حال سنت نقد در چپ ایرانی همواره به نفی مطلق تمایل داشته است. همیشه در نقدهای خود سعی داشتیم تا طرف مورد انتقاد را سیاه مطلق نشان داده و خود را سفید سفید. در صورتیکه باید اعتراف کنیم، همه مان خاکستری هایی بیش نیستیم. نه تنها ما، که حقیقت هم همواره نسبی بوده و آغشته به اشتباه و نا آگاهی است. شاید اگر این اصل مهم دیالکتیکی را از ذهن دور نداریم، هم انتقاداتمان به حقیقت نسبی نزدیکتر شده و از مورد انتقادی چیزهایی می آموزیم و هم خود انتقاد پذیر تر شده و منتقدین را دشمنان قسم خورده تصور نمی کنیم. باید اذعان داشت که منشاء حرکت فکری پانه کوک و دیگر "شورا گرایان" و نتیجتاً رفقای "لغو کار مزدی" بر نقد صحیحی نسبت به عملکرد چپ های قرن بیستمی استوار است. یعنی جدایی روشنفکران انقلابی از توده های کارگری و منحصر کردن اتخاذ تصمیم های استراتژیک و تاکتیکی به باصطلاح "نمایندگان" طبقه کارگر در عوض خود کارگران! عملکردی که باعث پرداخت بهایی سنگین گشته است. در عین حال ایشان باز هم صحیح می گویند هنگامیکه این گسست را ناشی از نفوذ ایدئولوژی سرمایه داری در جنبش های روشنفکری و از طریق ایشان به جنبش کارگری اعلام می دارند. مشکل ما با این رفقا از جایی آغاز می گردد که ایشان روند نقد خود را تا به آخر طی نکرده و آن را به ویژه گی های شرایط عینی مبارزه طبقاتی و موقعیتی که بورژوازی کشورهای صنعتی با حصول ابر سودهای کلان دوران حاکمیت امپریالیسم و تغییر کانون مبارزات طبقاتی کارگران از اروپا به کشورهای عقب نگاه داشته شده، و عدم رشد پرولتاریا در این کشورها نمی رسانند. این بدین معنا نیست که چنین واقعیتی را منکرند. خیر! رفیق ناصر پایدار برای روشن کردن چرایی نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی بر روشنفکران، در برخی از مقالات خود، به این مطلب اشاره کرده است. اما هنگام گذار از تحلیل به راهبرد و راهکار، این واقعیت را به حساب نمی آورد. برای او راحت تر است که بکلی نقش مثبت روشنفکران انقلابی را نفی کرده و آگاهی طبقاتی پرولتاریا را صرفاً از پراتیک اجتماعی آنان نتیجه گیری کند. اما آیا چنین رابطه ای واقعیت دارد؟

پاسخ به سوال فوق نسبی است. هم آری و هم نه! در اینکه مبارزات طبقاتی پرولتاریا از بدو شکلگیری سرمایه داری در اشکال خودبخودی آغاز گشته شکی نیست. و اینکه در همان روند خودبخودی اش مراحلی چون آنارشیسم (تخریب ماشین آلات) و تریونیونیسم (تعاونی ها، سندیکا و اتحادیه ها) را پشت سر گذاشته نیز مورد تشکیک ما نیست. همینطور هم جنبش "چارنیست ها" و کوشش در دخالت متشکل کارگران در چهارچوب سیاسی بورژوازی را نیز فراموش نکرده ایم. اما اینکه این جنبش بصورت خودبخودی و صرفاً در نتیجه ی پراتیک اجتماعی خود به سوسیالیسم و بخصوص مارکسیسم یا علم مبارزه طبقاتی دست یافته و یا می یابد، قابل تأمل است. ما می دانیم که طرفداران مارکسیسم معتقدند که مارکس و جنبش سوسیالیست های انقلابی آن دوران، "علم مبارزه طبقاتی" را تدوین کردند. یعنی با کشف تعیین کننده بودن شیوه تولیدی (زیر بنا) بر روابط سیاسی و فرهنگی و ... (روینا) و همچنین نقش مبارزه طبقاتی در پیشرفت تاریخ، و ارائه تحلیل های مشخص از نظم "سرمایه داری" (کاپیتال) و نقش طبقه کارگر، نه تنها فلسفه اجتماعی را به حد یک علم ارتقاء دادند، بلکه سوسیالیسم را هم از تخیل به درجه "علم مبارزه طبقاتی" رساندند. و از آنجایی که رفقای "لغو کار مزدی" علیرغم انتقاداتشان به لنین و بلشویسم هنوز خود را "مارکسی" معرفی می کنند، معمولاً می بایست این واقعیت مورد تأییدشان باشد. سوال ما از این رفقا اینست که آیا به دلیل علمی شدن مبارزه طبقاتی نیست که نقش روشنفکران انقلابی در جنبش کارگری دو چندان شده است؟ آیا بغیر از آنست که علوم اکتسابی اند و آنان را باید آموخت و با انسان زاده نمی شوند؟ آیا بغیر از آنست که عموم کارگران از زمان فراقت کافی و موقعیت مالی دستیابی به فراگیری این علم محرومند، پس باید این علوم در محیط خودشان به ایشان انتقال یابد؟ آیا واقعیت تاریخی نشان نداده است که این روشنفکران انقلابی هستند که تئوری های علمی مبارزه طبقاتی را تدوین و طرح نموده اند، البته با تحقیق و مطالعه ی پراتیک انقلابی طبقه کارگر؟ آیا بغیر از اینست که رفقای نویسندگان نشریه "لغو کار مزدی" و هم نظران خارجی شان نیز عموماً از انقلابی قرن بیستم فرموله گشته است؟ آیا بغیر از اینست که رفقای نویسندگان نشریه "لغو کار مزدی" و هم نظران خارجی شان نیز عموماً از روشنفکران اند؟ البته پاسخ صحیح به این سوال ها روشن و غیر قابل کتمان است. هر چند که برخی از رفقای "شورا گرا" سعی در تحریف تاریخ کرده اند. مثلاً خانم فریده ثابتی در نشریه شماره 2 "لغو کار مزدی"، در مقاله ای با عنوان "جنبش اتحادیه ای در آلمان" موضوع را به شکل دلخواه طرفداران این نظریه مطرح کرده و میگوید: "... اتحادیه مثال اعلام خروج از اتحاد کرد و به عنوان آلترناتیو برای کار مشترک، شوراها را پیش کشید. سیستم شورایی مورد نظر این خصوصیات بنیادی را داشت: هیچ حزبی نباید رهبری جنبش کارگری را داشته باشد. اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید نباید به مفهوم دولتی کردن یا سوسیالیسم دولتی باشد، همان چیزی که انقلاب روسیه را به بیراهه کشاند. اداره ی امور شورا نباید بوروکراتیک باشد. شوراها کارگاه باید به صورت مستقیم انتخاب شوند. کارگران باید سیاست کاری را در بحث های آزاد بین خود بیابند و تصمیم گیری کنند. شوراها امر تولید، توزیع و چگونگی آن را تعیین می کنند. شوراها مدیریت کارگاه را تعیین و کنترل می کنند." (ص ص 328 و 329)

خانم فریده ثابتی در مقاله خود سعی کرده است که منشاء "شوراگرایی" را به کارگران اتحادیه مثال در سال 1918 میلادی نسبت دهد. در صورتیکه این واقعیت ندارد. ما نیز با "کارگران انترناسیونالیست" در مقاله "شورا ها و شوراگرایی" موافقیم. در بخشی از این مقاله می خوانیم: "شوراگرایی را باید از سنت شوراها بمثابه مرحله ای از تکامل جنبش کارگری جدا کرد. شوراگرایی یک سیستم فکری، یک جریان سیاسی مبتنی بر دکترین معینی است. شوراگرایی شکل ایدئیزه شده و تئوریزه شده شورا توسط قشری از روشنفکران کمونیست، در پیشاپیش آنها پانه کوک است. روشنفکرانی که از تجربه حزبی خود مایوس شده و شکست انقلاب کارگری را نیز از دریچه تنگ تجربه شکست خورده خویش توضیح میدهند. برخلاف آنارشیسم که از همان ابتدای سازمانیابی جنبش کارگری، بعنوان یک سنت سیاسی ابراز وجود کرد، شوراگرایی بمثابه یک سنت فکری و بعنوان یک واکنش به شکست انقلاب و تجربه استالیانیسم پدیدار گشت." در بخش گذشته (قسمت دوم: کمیته های سوسیالیستی) نشان دادیم که منشاء تفکرات این رفقا در نظریات پانه کوک نهفته است و چگونه و تحت چه شرایطی این نظرات تکامل یافتند. خانم فریده ثابتی بیهوده سعی دارد که نقش روشنفکران را در تدوین نظریه "لغو کار مزدی" پنهان دارد. از آن گذشته، اگر بتواند به عده ای تازه کار و نا آگاه به تاریخ جنبش کمونیستی قرن بیستم چنین توهمی را الفاء سازد، آیا می تواند نقش روشنفکرانی چون آقای محسن حکیمی، ناصر پایدار، و خودشان و دیگر رفقای همفکر و همکارشان را نیز از نظر مردم پنهان نگاه دارد؟

#### محتوا و ماهیت حزب طبقه کارگر

همه در جنبش کارگری ایران با نظرات رفیق اندیشمند و عضو کانون نویسندگان ایران محسن حکیمی آشنایی داریم و نیازی به معرفی ایشان از طرف من نیست. همه می دانند که ایشان نیز چون دیگر رهبران این جنبش از قبیل محمود صالحی، محمد اشرفی، جلال حسینی، منصور اسالو و ... بواسطه ی فعالیت های انقلابی خود در زیر شمشیر داموکلس رژیم قرار دارد. و باز هم، همه می دانند که ایشان دارای نفوذ قابل قبولی در میان فعالین کارگری و کارگران سوسیالیست هستند. و به همین جهت، بنده نیز چون دیگر فعالان طرفدار طبقه کارگر برای ایشان ارج و احترام وافر قائلم. اینکه اینک قلم برداشته و دیدگاه ایشان را مورد بررسی قرار می دهم بواسطه ضرورتی است که در این مقطع از جنبش به ما تحمیل شده و تأثیرات بالقوه ای است که نتایج عملی نظرات ایشان و اصولاً رفقای "لغو کار مزدی" بر روی جنبش کارگری خواهد داشت. رفیق محسن حکیمی در همان سطور اولیه ی مقاله "بازخوانی رویکرد لنین به سازماندهی جنبش کارگری" در نشریه شماره 2 "لغو کار مزدی" می نویسد: "واقعیت اینست که جز در مورد مبارزه ی خود مارکس برای تبدیل "اتحادیه کمونیست ها" به تشکل طبقه کارگر به صورت طبقه و، مهم تر از آن، پیکار سترگ او برای برپایی و تداوم انترناسیونال اول به عنوان نزدیک ترین شکل سازمان یابی کارگران به صورت طبقه در مقیاسی بین المللی، آنچه از آن زمان تا کنون از سوی سوسیالیست ها برای سازماندهی طبقه کارگر انجام گرفته نه تنها شباهتی به رویکرد مارکس نداشته

بلکه نقطه مقابل آن بوده است. بی تردید، عامل اصلی در محرومیت کارگران از این گونه سازمان یابی نیروی برتر و مسلط طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن در اردوی مقابل کارگران بوده است، نیرویی که نه تنها مانع سازمان یابی راستین طبقه کارگر بوده بلکه برای حفظ و بقای استثمار کار مزدی به عنوان اساس مناسبات سرمایه داری از هیچ جنایتی علیه بشریت فرو گذار نکرده است. اما قدرت بورژوازی خود را فقط به صورت سرکوب خونین مبارزات کارگری در طول تاریخ معاصر نشان نداده است. شکل دیگر این قدرت، اعمال نفوذ رویکردهای بورژوازی در جنبش کارگری از جمله در مورد سازماندهی این جنبش بوده است. بارز ترین شکل این اعمال نفوذ، دو شقه کردن تشکل طبقاتی کارگران به صورت سازمان روشنفکران و فعالان کارگری در شکل فرقه های گوناگون چپ در یکسو و اتحادیه های کارگری رفرمیست در سوی دیگر بوده است. پیشینه ی تاریخی پیدایش این دو پارگی در سازمانیابی پرولتاریا به زمان خود مارکس می رسد. اما این رویکرد دویاره ساز به سازماندهی جنبش کارگری تا زمان لنین نظریه مند نشد. لنین بود که به این دویارگی حقانیت بخشید و آن را نظریه مند کرد." (ص ص 11 و 12)

این بحث رفیق حکیمی ایجاد چند سؤال همراه با توضیح میکند:

1. همانطور که در بالا گفتیم: ما می دانیم که طرفداران مارکسیسم معتقدند که مارکس و جنبش سوسیالیست های انقلابی آن دوران "علم مبارزه طبقاتی" را تدوین کردند. یعنی مارکسیست ها معتقدند که مارکس با کشف تعیین کننده بودن روابط زیربنایی تولید بر روابط سیاسی و فرهنگی و همچنین نقش مبارزه طبقاتی در پیشرفت تاریخ و ارائه تحلیل های مشخص از نظم "سرمایه داری" و نقش طبقه کارگر، سوسیالیسم را از تخیل به "علم مبارزه طبقاتی" تبدیل کرد. آیا بغیر از آنست که در چنین صورتی، در تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران، عنصر روشنفکری اهمیتی صد چندان می یابد؟ و این به ظاهر "دو پاره گی" نتیجه ی علمی شدن مبارزه طبقاتی است؟ که خود ادعا می داند که از همان آغاز پیدایش چنین پدیده ای، مارکس و یارانش کوشش کردند که آن را به یکپارچگی روشنفکر حامل این علم و طبقه کارگر عامل آن تبدیل کنند؟

2. لنین در متن "چپ روی، بیماری کودکان ی کمونیسم"، بخش دوم، سه عامل را در به انجام رساندن انقلاب اکتبر تعیین کننده می داند: اول، حضور پیشروان طبقه کارگر (کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی) که به منافع طبقاتی خود آگاه بوده و حاضرند برای بدست آوردن این منافع تا حد قهرمانان از خود گذشتگی نشان دهند. دوم، بعلت توانایی این پیشروان در ایجاد تماس تا سطح ادغام در توده های بی شمار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان. و آخر، با دارا بودن یک رهبری سیاسی صحیح پیشروان، بشرط آنکه توده های وسیع کارگران نیز در مبارزات روزمره خود صحت این استراتژی و تاکتیک را تجربه کرده باشند. در اینجا کاملاً مشخص است که لنین در طول مبارزه ی خود در جهت سازمان دهی حزب بلشویک این "دو پاره گی" را مد نظر داشته و معتقد بود که برای موفقیت انقلاب اکتبر توانسته است این "دو پاره گی" را تا حد زیادی بر طرف سازد. همچنین در ادامه ی متن "چپ روی ... " توضیح می دهد که چگونه در مراحل مختلف انقلاب، از سال 1903 تا 1917، بلشویک ها توانستند همگام و همقدم و یکپارچه با کارگران روسیه در شرایط همیشه متغیر و متفاوت شکست و پیروزی، و افت و خیز انقلاب و با به کار بستن انواع شیوه های فعالیت های قانونی و غیرقانونی، آشکار و مخفی، در اشکال متنوع سازماندهی و تشکیلاتی، بالاخره موفق به سرنگونی حکومت های تزار و بورژوا - لیبرالی (دولت موقت) شوند و حکومت شوراهای را برقرار سازند. با در نظر گرفتن چنین توضیحاتی درباره یک واقعه تاریخی، آیا بغیر از آنست که لنین و انقلابیون بلشویک نیز حداقل تا پیروزی قیام و انقلاب اکتبر تمام کوشش خود را برای از میان بردن این "دو پاره گی" به کار بستند؟ آیا می شد تاکتیک "بازگشت سربازان از جبهه ها" و "قیام اکتبر" را با وجود این "دو پاره گی" به انجام رسانید؟ اگر این "دو پاره گی" به حدی بوده که رفیق حکیمی می خواهد خوانندگانش باور کنند؟ پس چگونه است که سربازان جبهه و شورا های پترزبورگ و مسکو به فراخوان قیام مسلحانه ی حزب بلشویک پاسخ مثبت داده و دست به کار می شوند؟ آیا انجام موفقیت آمیز قیام اکتبر 1917 نشاندهنده ی این واقعیت نیست که حزب بلشویک توانسته بود تا حدود زیادی قشر پیشروی جنبش کارگری را به روشنفکران انقلابی (در حزب) از یکطرف و توده های کارگری (در انواع سازمان ها و تشکلات کارگری - مردمی) از طرف دیگر نزدیک ساخته و حتماً ادغام کند؟ اگر به گفته ی معروف ماتریالیستی انگلس که می گوید: "اثبات شیرینی در خوردنش است" باور داشته باشیم، آیا موفقیت قیام اکتبر صحت تلاش ها و شیوه ی عمل بلشویک ها را به اثبات نمی رساند؟ مشتاقانه در انتظار قسمت های بعدی مقاله "بازخوانی رویکرد لنین به سازماندهی جنبش کارگری" هستیم تا ببینیم آقای حکیمی چه توضیحی برای این پدیده ها ارائه می دهند.

3. و بالاخره، همانطور که در بخش دوم این مقاله ( کمیته های سوسیالیستی) نشان دادیم، نظریه ی "شورا گرایی" و "لغو کار مزدی" دارای تاریخچه ای 90 ساله است. اگر از آقای حکیمی بپذیریم که "جز در مورد مبارزه ی خود مارکس ... تا کنون از سوی سوسیالیست ها برای سازماندهی طبقه کارگر انجام گرفته نه تنها شباهتی به رویکرد مارکس نداشته بلکه نقطه مقابل آن بوده است." آیا اعتراف به این نیست که همفکران ایشان نیز در طول 90 سال گذشته رویکردی بر خلاف جهت از بین بردن این "دو پاره گی" داشته اند؟ و هرگز نتوانسته اند به تشکیلات "شورایی" دلخواه شان عینیت بخشند؟ آیا بغیر از آنست که در دوره های مختلف، کوشش شوراگرایان، با تغییر شرایط عینی مبارزه و پایان یافتن اوضاع انقلابی و آغاز افّت مبارزاتی، همراه با سرکوب قهری جنبش توسط حکومت بورژوازی، شکل شورایی سازماندهی طبقه کارگر در هم شکسته و با انحلالش ثابت می شد که رفقای "شوراگرا" نیز فاقد استراتژی صحیحی بوده اند؟

اما رفیق حکیمی نمی خواهد به این سوال ها بپردازد. او ترجیح می دهد که به تاریخ فلسفه و تئوری های "از خود بیگانگی" و "تضاد مطلق" پناه برده و به تحلیل مشخص از شرایط مشخص و آموزش از تحلیل تاریخی شکست هایشان بپردازد. او در تحلیل از شکست انقلاب های جهانی به همین بسنده می کند که: "بی تردید بقای، عامل اصلی در محرومیت کارگران از این گونه سازمان یابی نیروی برتر و مسلط طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن در اردوی مقابل کارگران بوده است، نیرویی که نه تنها مانع سازمان یابی راستین طبقه کارگر بوده بلکه برای حفظ و استثمار کار مزدی به عنوان اساس مناسبات سرمایه داری از هیچ جنایتی علیه بشریت فرو گذار نکرده است." (همانجا) چنین گفته ای به همان اندازه بیفایده است که مثلاً بگوییم: "دلیل شکست کارگران، شرکت ایشان در مبارزه ی طبقاتی بوده است!!!" خوب این طبیعی است که بورژوازی است که بورژوازی را نظم سرمایه داری "نیروی برتر است" و باز هم طبیعی است که با استفاده از نیروی برتر خود "مانع سازمان یابی راستین طبقه کارگر" گردد و " برای حفظ و بقای استثمار کار مزدی به عنوان اساس مناسبات سرمایه داری از هیچ جنایتی علیه بشریت فرو گذار" نکند. تمام صحبت بر سر اینست که: با وجود اینکه طبقه کارگر در نظام سرمایه داری طبقه محرومی است که همواره زیر سرکوب دستگاه های قهریه و تهاجمات ایدئولوژیک قرار دارد و بورژوازی تا جایی که بتواند از سازمان یافتن آن جلوگیری می کند، می بایست از چه شیوه هایی برای ایجاد اتحاد طبقاتی و انسجام تشکیلاتی استفاده کند؟ تمام هنر چپ انقلابی (کارگر یا روشنفکر) در این خواهد بود که بتواند در هر شرایطی، انقلابی یا ارتجاعی، تهاجمی یا تدافعی، افت یا خیز جنبش، صفوف طبقه کارگر را متحد و منظم نگاه داشته و به سمت هدف فوری، یعنی تصاحب قدرت سیاسی از طریق انقلاب اجتماعی و تشکیل حکومت شوراهای کارگری و منطقه ای به سمت هدف نهایی لغو کار مزدی و رسیدن به جامعه ای بی طبقه رهنمون کند.

همانطور که در آغاز این بحث گفتیم تا جایی که این رفقا دو پارگی و جدایی روشنفکران از کارگران را نقد می کنند، با ایشان موافقم. یعنی قبول داریم که احزاب و سازمان های "کمونیستی" قرن بیستم، پس از تلاش موفقیت آمیز بلشویسم در سرنگونی حکومت تزار، تبدیل به مجموعه ی روشنفکران پاره از جنبش کارگری شدند و در حقیقت به توجیه گران نظام و حکومت های سرمایه داری دولتی و ناسیونالیستی بدل گشتند. اما در ارائه راه حل و تحلیل از دلایل چنین پدیده ای با ایشان موافق نیستیم. اگر به مطالب مندرج در هر دو شماره ی نشریه "لغو کار مزدی" رجوع کنیم، نه تنها یک مطلب کامل، که یک پاراگراف کامل را نیز نمی یابیم که سعی کرده باشد نقد خود را به این مشکل (دویارگی)، و راه حل های پیشنهادی شان را بر مبنای تجزیه و تحلیل شرایط عینی و مشخص مبارزه طبقاتی استوار ساخته و استخراج کنند. تمام مطالب ایشان از انتقاد به تشکیلات اتحادیه ای و حزبی آغاز گشته و به همانجا خاتمه می یابد. همواره به شکل (فرم) می پردازد و برایش مهم نیست که محتوای آن ظرف چیست؟ در چه شرایطی، به چه کاری می آید؟ و بالاخره، قرار است به چه نتیجه ای برسد؟ چیزهایی که ذهن یک چپ انقلابی را همواره به خود معطوف می دارد. از دیدگاه چپ انقلابی شکل تشکیلاتی و سازماندهی مبارزه ی طبقه کارگر را شرایط عینی این مبارزه و هدف آن، با در نظر گرفتن توازن قوا و روند مشخص در مقطع تاریخی مشخص، تعیین می کند. همانطور که گفتیم در تحلیل و ارائه ی راه حل با این رفقا اختلاف نظر داریم. اما در مورد اهداف مرحله ای چه؟ آیا واقعاً اهدافی را که ما و ایشان در این مرحله و مقطع تاریخی، به عنوان اهداف مرحله ای طبقه کارگر اعلام داشته و توصیه می کنیم، یکسان است؟ اگر ما در تعیین اهداف جنبش طبقه کارگر نیز اختلاف داشته باشیم، مسلماً راه حل های ما و سازماندهی تشکیلات پیشنهادی ما برای تداوم این مبارزه نیز متفاوت خواهد بود. **خرداد 1386**

ادامه دارد.....